



# آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

ضمیمه آرمان ( شماره ۸ )

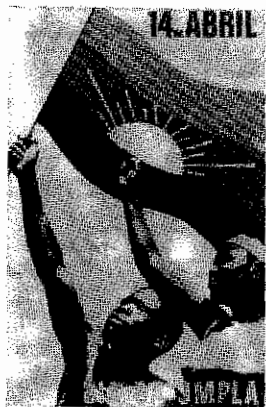
بررسی جنبش

آزادینخش

# آنگولا

و

# پرتغال



تا ۲۵ آوریل ۱۹۷۴

فروردین ماه ۱۳۵۵

جزوه حاضر شرح کوفاهی است از مبارزات د مکرانیک و ضد فاشیستی مرد پرتقال و بیگارهای  
 ضد استعماری خلقهای آنگولا . بررسی مبارزات این د کشور یکی است مگر و دیگری مستعسک ،  
 از آن رود ر خود توجه است که در آن تأثیرات مستقیم این مبارزات را بر یکدیگر و همچنین همبستگی  
 بین المللی خلقها را با وضوح نشان میدهد .

همان اندازه که زحمتکشان کشور تحت سلطه استعمار ، استعمار میشوند و ستمی بینند ، به  
 همان اندازه نیز زحمتکشان کشور استعمار شده و از نظر موجود رنج میبرند . هنگامیکه  
 سیستم حکومتی کشور استعمارگرو میباشند ، شرایط رسیدن به پیروزی در کشور مستعسک نیز  
 فراهمتر میشود . در اینجا ستمکده شعار " پیرولتاریا : و خلقهای ستم دیده جهان متحد شوید "  
 اصولیت خود را نشان میدهد .  
 پیروزی مرد آنگولا یکبار دیگر نشان داد که همبستگی کشورهای سوسیالیستی و پیرولتاریای  
 کشورهای سرمایه داری و جنبشهای رهایی بخش ملی عامل تعیین کننده پیروزی برای امپریالیسم  
 و استعمار است که انقلاب بکبیر اگسیر باد رخسرخورشید فروزان طلوع آنرا نماید .

آرمان

پرتقال تا ۲۵ آوریل

نگاهی پنگذشته پرتقال

گرافالفونس اولین پادشاه پرتقال است که در اوایل قرن ۱۲ توانست پرتقال را از زیر سلطه  
 اسپانیارها سازد . ( در سال ۱۱۴۶ لیسبون آزاد شد ) .  
 با کوشش بینی سی ( Diniz ) پادشاه پرتقال در اوایل قرن ۳ و اوایل قرن ۴ اکتیویتی  
 و کشاورزی در پرتقال توسعه یافت و باعث رونق تجارت در پرتقال شد . و این زمان یکی از بهترین دوران  
 رونق اقتصاد در پرتقال میباشد .

در اوایل قرن ۴ و اوایل قرن ۵ در زمان پادشاهی مانوئلا پرتقال یکی از کشورهای بزرگ  
 استعماری گردید . لیسبون مرکز تجارت ادویه و برده بود . در سال ۱۵۸۰ به علت ضعف قدرت و  
 فساد هیأت حاکمه فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا پرتقال را تصرف کرد . سواهد آری تا زهد روان رسیده  
 هلد هم چشم جمع مستعمره های پرتقال د وخت و قسمت بزرگی از آن را تصرف کرد .

در سال ۱۶۴۰ پرتقال توانست مجدد خود را از زیر سلطه اسپانیا نجات دهد و برای  
 اینکه بتواند از حمایت انگلستان در مقابل اسپانیا برخوردار شود ، روابط نزدیک با انگلستان برقرار کرد و  
 این خود باعث رونق اقتصادی انگلیس در پرتقال گردید که منجر به انعقاد قرارداد تجارتی سال ۱۷۰۳ شد .  
 پرتقال از این قرارداد زبان اقتصاد ی فراوانی دید زیرا که پرتقال عقبمانده در مقابل انگلستان پیشرفته  
 نمیتوانست توازن اقتصادی خود را حفظ کند .

در پرتقال از لحاظ سیاست داخلی تعاقب قدرت در دست پادشاه متمرکز بود . با وجودیکه  
 در اوایل قرن ۱۸ ر فرمهای سیاسی و اقتصادی توسط اولین وزیر پرتقال ریومال انجام شد ، ولی بعد از

بگذرت رسیدن ماریای اول مشهوره ماریای دیوانه این فرمها متوقف گردید .  
 در سال ۱۸۰۷ ناپلئون اول به بهانه اینکه چرا پرتقال تصمیم تجارتی فرانسه علیه انگلستان را نپذیرفت ،  
 پرتقال را تصرف کرد . از سال ۱۸۰۸ جنگ برای آزادی پرتقال با پشتیبانی انگلستان شروع شد و تا  
 ۱۸۱۱ طول کشید .

در سال ۱۸۲۲ برزیل یکی از بهترین مستعمره‌های پرتغال آزاد شد و این برتری بزرگی بر دیگر استعماری پرتغال بود. قرن ۱۹ مبارزه میان لیبرالها که مخالف قدرت فردی شاه و متمرجمین که موافق شاهند اری قدرت مطلقه شاه بود، شروع شد. مابین زمان مصادف با آغاز افزایش کمی طبقه کارگر است و اولین گروههای متشکل کارگری یا همکاری‌هاول لا فراگ—سویه در آمازون کارل مارکس ارگانیزه و اولین اعتصاب کارگری سازمان‌دهنده. این گروهها در سال ۱۸۷۵ نخستین حزب کارگری را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۱۵ بمطابق سلطنت توسط قیام‌قستی از ارتشیان مومر هرچید شد و در پرتغال جمهوری اعلام کردید. بعد از سرنگونی سلطنت دولت موقت تمامستالات کلیسار از حیطه نفوذ آن خارج کرد و وابستگی دولت به کلیسار ابراند اخت ولی موفق نشد در ستعنا عراضاجی را از ارتش و دولت کوتاه کند.

۱۹۱۷ تحت تاثیر انقلاب اکتسبر ویدی وضع اقتصاد در پرتغال تا هرات وسیعی علیه دولت وقت سازمان‌دهنده. ۱۹۲۱ حزب کمونیست پرتغال تشکیل شد. ۱۹۲۶ قستی از ارتشهای مرتجعان کودتای خونگد یگاناوری فاشیستی را در پرتغال مسلط کرد و در سال ۱۹۳۲ سالار بعنوان رئیس جمهور بر سر کار آمد.

### وضع اقتصادی

پرتغال کشور کوچکی است که ۹ میلیون نفر جمعیت دارد. تنها و شهر لیسبون و پورتو دارای جمعیتی بیش از صد هزار نفر میباشند.

پرتغال بعد از ترکیه دومین کشور اروپایی است که دارای وضع اقتصادی ایمنی میباشد. درآمد سرانه

در پرتغال ۶۴۰ دلار است که حتی از ترکیه هم کمتر میباشد. همه نقاط پرتغال دارای شرایط تولیدی

مساوی نیستند و تفاوت فاحشی میان نقاط مختلف آن از لحاظ صنعتی بچشم میخورد. مثلا در لیسبون بیشتر از

۱/۳ تمام مواد صنعتی کشور تولید میگردد. از ۱۸ مرکز صنعتی دیگر ۱۳ مرکز کتراز ۲۰ درصد مواد صنعتی را تولید مینمایند. ۵٪ مراکز صنعتی ۸۰٪ تولید

صنعتی را در دست دارد. تعداد زیادی موسسات صنعتی از لحاظ تکنیک بسیار عقب افتاده و بیانشند و ماهیگیری

کارخانه‌های پارچه بافی عقب افتاده و بیانشند و ماهیگیری بشکل ابتدائی است. در کشاورزی کود شیمیائی ماده خلوص است. مثال چشمگیر عقب افتاده گی کشور

استفاده سرانه از الکتریسیته است. پرتغال ۶۴۸ کیلووات میون ۶۹۸۱ اسپانیا، ۳۱ کیلووات آلمان و ۳۵۱ کیلووات است.



مثالی دیگر سرمایه‌سازانه است که در سال ۱۹۷۰ در پرتغال ۱۰۶ اسپانیا ۳۱۰ و آلمان ۳۱۰ کیلووات است. ۸۱۰ کیلووات است. صادرات عمدتاً در صنایع نساجی و صنایع فلزی است. صادرات عمدتاً در صنایع نساجی و صنایع فلزی است.

مثالی دیگر سرمایه‌سازانه است که در سال ۱۹۷۰ در پرتغال ۱۰۶ اسپانیا ۳۱۰ و آلمان ۳۱۰ کیلووات است. ۸۱۰ کیلووات است. صادرات عمدتاً در صنایع نساجی و صنایع فلزی است.

قهوه ۲۷ درصد، الماس ۸ درصد، چوب‌های استوائی سی سال (نوعی السیاف طبیعی شبیه کفم) ،  
پنبه، سنگ آهن، منگنز و اسفالت طبیعی، ناریل، کاکائو، نیشکر،  
خطوط ارتباطی؛ راه آهن ۳۲۰۰ کیلومتر جاده ۴۰۰۰ کیلومتر که ۱۰۰۰ کیلومتر آن اسفالت می باشد .  
آبهای قابل کشتیرانی ۱۲۰۰ کیلومتر. خدمات عمومی و تعلیم جزیریت، یلپریشنگ برای هر ۳۹۰۰ نفر .  
درحد وند ۸۰ درصد ساکنین بیسوادند .

اقتصاد پرتغال: اقتصاد صنعتی - کشاورزی است. تولید داخلی آن  $\frac{۱۷}{۳}$ ٪ از محل  
کشاورزی، ۴۴٪ از صنعت و ۳۸٪ از کارهای بانکی و خدمات می باشد . با وجود قلت تولید مواد کشاورزی  
این رشته ۳۳٪ از نیروی کار را بخود مشغول داشته است، صنعت  $\frac{۳۵}{۸}$ ٪ و کارهای بانکی و شاغلین  
 $\frac{۳۱}{۲}$ ٪ را . در سال ۱۹۶۰ تقریباً نصف شاغلین در کارهای کشاورزی بکار اشتغال داشتند .  
بعلت فقط از مواد صنعتی در داخل تجارت خارجی پرتغال همواره جنبه پاسیف داشته  
است. پرتغال با یک مواد معدنی شیمیائی نفت و ذغال سنگ را از خارج وارد کند. حتی کشاورزی و  
در امور پرتغال نیز جوابگوی نیاز کشور نمی باشد . ۱۵٪ از واردات پرتغال را مواد کشاورزی مانند گند  
و گوشت تشکیل میدهد .

مهمترین صادرات کشور قلع، چوب پنبه، چوب و همچنین ماهی ساردین، روغن زیتون،  
میوه، شراب و پنبه می باشد . یکی از مشخصات مهم در اقتصاد پرتغال تمرکز سرمایه در دست عده معدود  
از سرمایه داران و زمین داران است. مثلاً از مجموع ۸۰۰،۰۰۰ مؤسسه کشاورزی ۳۵۰۰ مؤسسه  
زمینهای صنعت ۲۰،۰۰۰ هکتار و ۶۵۰،۰۰۰ مؤسسه باقی مانده زمینهای بالغ بر ۵۰۰۰ هکتار  
را اداره میکنند . ۱۰٪ زمین در آن بیشتر از ۷٪ زمینهای زراعی را در دست دارند. خود مالکین در  
شمال و کارگران کشاورزی در جنوب پرتغال زندگی میکنند . در صنعت همانند کشاورزی سرمایه در دست  
عده معدود و متمرکز است. در سال ۱۹۷۱ از مجموع ۴۰۰،۵۱ مؤسسه صنعتی ۱۶۸ مؤسسه یعنی  
۴٪ کل مؤسسه صنعتی بیش از ۳۳٪ تولید صنعتی را در دست داشتند . این تمرکز و هم آمیختگی در  
بخش خصوصی از موسسات تولیدی که جای خود از قانونمندی اقتصاد پیشرفته ایست در کشور بیکه از  
لحاظ صنعتی، کاملاً عقب مانده است از کجانشی میشود ؟ این تغییر نتیجه بسط مناسبات تولیدی  
نویسند بلکه محصول فشار و خالت دولت فاشیستی در خدمت سرمایه داری بزرگ بوده است .  
توکر در مؤسسات صنعتی و تجاری برنامه ریزی، رفهمای مالیاتی و کمکهای دولت سرمایه داران بزرگ  
سبب سرپیچتر شدن تمرکز شده است که خود از خواست دولت فاشیستی پرتغال بود که باعث تقویت  
مونوپل بورژوازی محلی و ضرر تولید کنندگان کوچک شد .

کودتای فاشیستی ۱۹۳۶ سر آغاز از زمین رفتن نفوذ سرمایه داری کوچک در دولت و عامل ور-  
شکستگی آنها بود . فاکتور دیگر علت این تمرکز استعمار بحد کشورهای مستعمره آفریقا، آنگولا  
گینه بیسائو، موزامبیک می باشد .

با شروع جنگهای آزاد پرتغال در سالهای ۶۰، بودجه وزارت جنگ در پرتغال افزایش یافت  
و به بیش از ۵۰٪ بودجه کشور رسید و چون تحمل این مقدار برای اقتصاد پرتغال میسر نبود، سیاست تجارت  
درهای باز ریشتر گرفته شد و بیای مونوپلهای خارجی به پرتغال و کشورهای مستعمره آن باز شد .



از سالهای ۱۹۶۴ جنگ مسلحانه علیه استعمار برتقال شروع شد. برتقال به علت تضعف اقتصادی مقاومت نیروهای اپوزیسیون ضد فاشیست بدون کمک ناتوانان ربا دار امجنتها استعمار نمی شد. هر چند در سال ۱۹۷۲ ۱۰ روز موزامبیک ۷۰ هزاره در آنگولا ۵۰ هزار رودرگینمبیا سو ۳۰ هزار سرباز برتقالی می جنگیدند ولی جبهه زادی بیشتر در این کشورها موفق شد کدر موزامبیک ۴/۱ تا میدانجامعیتیک میلیون نفره در آنگولا ۱ استان زنگبستان ۲ در گینه بیسائو ۳/۲ از خاکت کشور آزاد کند. این پیروزی باید آگاهی ارتش فجات بخش مردم این مناطق کمک بیشا به کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای ازبند رسته و همبستگی بین المللی جنبه ضد استعماری بدست آمد تاجائیکه در بیست و هفتمین جلسه سازمان ملل متحد ۳۷ کشور آفریقایی قطعنامه مبنی بریزد بریزن نمایندگان این جنبشها بعنوان نمایندگان واقعی این کشورها ارتقد به جلسه سازمان ملل نمودند. مجمع عمومی سازمان ملل سیاست استعماری برتقال را محکوم نمود. این اعتراض جهانی علیه سیاست استعماری برتقال با عیان افراد بیشترترن سطح بین المللی شد.

### جنبش خلق در برتقال

شرکت غیر رسمی برتقال در اتحاد با کشورهای فاشیستی در جنگ بین الملل در وهامه اشخرایی وضع اقتصادید برتقال گردید. در سالهای ۴۴-۱۹۴۲ اعتصابات و تظاهرات عظیم در کشور وقوع پیوست. صد ها هزار کارگر کشاورزی و صنعتی بمنوان اعتراض زما یث علیه دولت فاشیستی و خاطر پردی وضع اقتصادی خدایانها آمدند. این نمایندگان زمتنگشان با عشا ایجاد پایه هلی جنبش اتحاد مکرانها (MUD) متشکل از هم نیروهای ضد فاشیست از کاتولیکهای مشرق گرفته تا کونیستها و لیبرالها بود.

با شروع جنگ سرد در سالهای ۱۹۴۹ شدت حمله فاشیستها به MUD بیشتر شد.

در اوایل سال ۱۹۵۰ آلوارو کونیال در بیرا اول کونی حزب کونیست برتقال بود که یگری از کونیستها دستگیر شدند. کونیال وعده ای از کونیستها در سال ۱۹۶۲ از زندان فرار کردند. با وجود ترور فاشیستی در برتقال MUD مبارز مردم را مشکلات مختلف مانند مبارزه برای خروج برتقال از ناتو، مبارزه برای اضافه دستمزدها، حق تشکیل اتحادیه وغیره را سازمان میداد.

در انتخابات سال ۱۹۵۸ ریاست جمهوری رژیم سالازار با همدغلبانها و تقلبها در آرای انتخاباتی نتوانست آرای کاندید ای (MUD) پرتغال او نیترودنگاد و را کالانایده بگیرد و مجبور شد اعلا بکند که او ۱/۱ آرای بر خسته شده در عندوقی آرای را بدست آورد است.



انتخابات ریاست جمهوری با اعتراض مبارزات مردم شد. این مبارزات در سالهای ۶۲-۶۱ بشکل

تظاهرات خیابانی، اعتصاب در شهرهای مختلف باوج خود رسید. اعتصابات در لیبون باعث شرکت ۱۰۰،۰۰۰ نفر در تظاهرات او ماه مه ۱۹۶۲ گردید. اعتصابات تاریخی کارگران کشاورزی آرسن ترو توانست ساعت کار در روز را به دولت بقبولاند. از همان زمان پید (سازمان امنیت) بوسیله شکنجه و زندان و اعدامها حزب کمونیست و دیگر مکرانها مقابله میکرد. در آوریل ۱۹۶۵ پید ۵ ساله از برای جلوگیری از نفوذ معنوی نژال جیبه در مکرانها اورا بقتل رساند. باقتل او نه تنها مبارزه خاموش نشده بلکه شدت یافت.

در تظاهرات او ماه مه ۱۹۶۵ در لیبون که از طرف دولت غیرقانونی اعلام شده بود ۱۵۰ هزار نفر با شعار استقرار آزاد بیاید مکرانیک "بالا بردن دستمزدها" بعید ان آمدند. اعتصابات کارگران ماهیگیران، کارمندان بانک، دانشجویان به جنبه مردمی بیشتری بخشید. افسران جوان و سربازان مخالفت خود را با جنگهای استعماری هلنا ایراز استند و از خدمت در ارتش خودداری کردند. عرصه هر ساله از چنان تنگناید که به بهانه مرخصی در مجبوریه گماره گیری شده. کاپتانو نخست وزیر وقت بجایش نشست. کاپتانو بر این تظاهرات به نگرانی پید و رابطه هر دو شکل کرد و بجایش (DGS) دفتر مرکزی برای امنیت را درست کرد که در واقع چیزی جز پید نبود. در ساختمان اقتصاد سیاسی جامعه هیچ تغییری حاصل نشده.

"کاپتانو" خواست باظواهر لیبرالیستی در جنبه مردمی مشکلات پید از ولی اعتصابات کارگری در اولین ماههای سال بقدرت رسیدن او مثل اعتصاب راه آهن در اکتبر ۱۹۶۹ و پیروزی نمایندگان در مکرانها در سندیگا های نزد نقاب زچهره فاشیستی کاپتانو برداشت و دستگیریهها و شکنجه ها و اعدام علنی شد.

(CNSPP) کمیته متحده برای آزادی زندانیان سیاسی مرکب از هنرمندان بود انستند ان بنا بود مکرانها تشکیل شد و به پید در ایاز سیاست فاشیستی و شیوه های در مشاغل رژیم کاپتانو برداشت. این مبارزه موجب مبارزات اقتصاد و سیاسی مردم گردید. مبارزات مردم همگانی شد. برای نمونه شرکت زنان در مبارزات سیاسی و اقتصاد و مخصوص مبارزات زنان کارگر که نیروی کار خویش را در کارخانه و مزارع کشاورزی بجای نایز می فروختند. اعتصابات در کارخانه هائیکه بیشتر کارگران را زنان در بر می گرفتند. بالا گرفت. اعتصاب زنان در شهر ای حق تشکیل سند یکی معلمین، تظاهرات برای آزادی آنجلو دیویس موقوف بیوست.

در ماه مه ۱۹۷۳ سومین گنجره (MUD) اتحاد نیروهای در مکران مخفیانه تشکیل گردید و تجربه سه ساله مبارزه مشترک نیروهای ضد فاشیست به بحث گنجره گداشته شد. پلاتفرم مبارزه آئینده بطور وسیع میان مردم پخش گردید. مبارزه سالهای اخیر (MUD ۱۰) باعث جنبش میان افسران و درجه داران گردید.

اوضاع سیاسی در داخل ارتش به علت شکست بی درین در دستمهرات و تلفات زیاد

تغییر کرد. اورتشیان نفعها جنگ را خطرناک بلکه بی فایده و نایز می دانستند. مقاومت را در تشریفه رفته زیاد شد. خلبانان از پرواز و رها شدن شخصی از کینه بیساخته خودداری میکردند. گروهی آنان در آنکولا اعتصاب کردند. . . . . سرایز در Leitz نیز فعال آزاد ای قسم نیز برچهره مبارزانند. به علت تلفات زیاد افسران در جنگ رژیم مجبور شد فارغ التحصیلان دانشگاه را با تعلیمات چند ماهه بعنوان افسر دستمهرات بفرستد که در صورتیکه رگه شده

اضمان اعزازی به مستعمرات کاملاً انتخابی و دست‌چین شده بودند . در مستعمرات این جوانان که خود از مبارزین درون کشور بودند امکان یافتند برای ارتشیان بهبوده بود جنگ مستعمراتی را روشن نمایند . در این سالها بود که مقاومت در ارتش شکل جدی بخود گرفت . در بهار سال ۱۹۷۳ اعلامیه زیر از طرف حزب کمونیست پرتغال برای سرنگونی رژیم فاشیستی پرتغال انتشار یافت :

«... اوضاع سیاسی کشور بضرر نیروهای فاشیستی و در جهت مناسبتی برای نیروهای د مکرانیک رشد میکند . رژیم فاشیستی روز بروز در تضادها و مشکلات خود فرو میرود . نیروهای د مکرانیک هم‌ا زمان مواضع خود را مستحکم و اتحاد خویش را تثبیت میکنند . شرایط عینی و ذهنی بیانگر رشد مبارزه مردم است و آینده روشنی را نوید میدهد . از تحلیل اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور پنج نکته زیر مشخص کننده اوضاع پرتغال است :

- ۱- بدعهدی وضع اقتصادی
  - ۲- انفراده روز بروز بیشتر رژیم فاشیستی در داخل کشور
  - ۳- انفراده بین‌المللی رژیم فاشیستی پرتغال
  - ۴- فرار رسیدن شرایط عینی و ذهنی برای پایان دادن به جنگ‌های استعماری و حل سیاسی آن
  - ۵- جنبش‌نویین طبقه کارگر و سایر نیروهای د مکرانیک
- از پنج نکته بالا جهات اصلی مبارزه گونی مردم استخراج میشود :
- ۱- مبارزه برای حقوق مطالباتی طبقه کارگر ، دهقانان و خرده بوروازی که تحت ستم سلطه رژیم فاشیستی بسر میبرند . مبارزه برای اضافه دستمزد ، کاهش مالیات از حقوق زحمتکشان و مبارزه علیه بونویلیها
  - ۲- مبارزه برای استقرار حقوق د مکرانیک ، برای آزادی زندانیان سیاسی ، مبارزه برای آزادی قلم و بیان ، اجتماعات ، مبارزه برای کسب حقوق سند یگایی ، برای حق اعتصاب
  - ۳- مبارزه برای پایان دادن به جنگ‌های استعماری و برسمیت شناختن حقوق و استقلال کشورهای مستعمره
  - ۴- مبارزه برای نجات پرتغال از یوغ امپریالیسم ، مبارزه برضد وابستگی اقتصادی و سیاسی با امپریالیسم
  - ۵- مبارزه برای از میان برداشتن پایگاه‌های نظامی امپریالیسم از کشور ، مبارزه برای توسعه روابط با کشورهای سوسیالیستی .
- نکات بالا جهات اصلی مبارزه ما را علیه فاشیسم ، استعمار و عدم سیاست وابستگی تعیین میکنند . این اهداف میتوانند توسعه مبارزه توده‌های میلیونی کشور طبقه کارگر رزمنده پرتغال و سایر نیروهای د مکرانیک را در جبهه‌های مختلف تعیین کنند . مسلم است که پیروزی پانیروهای شرقی است .»



در پایان سال ۱۹۷۳ در یک گرد همایی مخفی در اتر ( Zvora ) نمایندگان M U D در نشست ارتشیان آزاد یخواه شرکت کردند و اولین هدف این نشست سرنگونی رژیم اعلام شد و بعد از آن برای اتخاذ تاکتیک‌های مشترک نشستهای دیگر هم داشتند .

در زمستان ۱۹۷۳ برنامه زیر مجدداً از طرف حزب کمونیست پرتغال برای سرنگونی رژیم فاشیستی پرتغال انتشار یافت . خلاصه ای از ترجمه آن که در آوانته ارگان حزب شماره ۶۰ در دسامبر ۱۹۷۳ منتشر گردیده روزیارید :

۱- جنبش و حرکت سیاسی توده ها پیروزی بزرگ و درخشان نیروهای ضد فاشیست پرتغال را نوید میدهد . این جنبش و حرکت کبیا نگر این واقعیت است که بدون حل معضل اجتماعی و برقراری حقوق دموکراتیک و برانداختن جنگهای خانمان برانداز استعماری، حل سایر مسائل گریه جامعه امکان پذیر نیست . سرنگونی رژیم فاشیستی و استقرار حکومت خلقی، خانه دادن بجنبشهای استعماری، بنسبت شناختن استقلال کشورهای مستعمره، آزادی پرتغال از زیر سلطه مونیول داخلی و امپریالیسم . این هدفهای توده‌های است که در این جنبش و حرکت شرکت نمودند و آنها را از صمیم قلب خواستار بودند .

۲- رژیم فاشیستی در دوره انتخابات ضربه شدیدی خورد . کوشش آن برای بسط پایه‌های حکومت مواجه با شکست شد . تلاش مذبح‌خانه رژیم برای ایجاد یک گروه اپوزیسیون لیبرال (ولی پاسیف) بخاطر اصراف توده ها بناگامی انجامید . همچنین تلاش رژیم برای سرکوب این جنبش با شکست روبرو شد .

۳- مبارزه توده‌ها ثابت کرد که جنبش دموکراتیک در زندگی سیاسی مردم پرتغال یک واقعیت انکارناپذیر است . رژیم فاشیستی هرگز قادر نیست که شعلهای آبرو خاموش کند . جنبش دموکراتیک بطور کاملاً واضح توانست با خواست واقعی مردم هم‌آیین شود و موقعیت مناسبی را برای ادامه مبارزه آماده کند .

۴- سیر حرکت این جنبش نوین مظاهر خاص جنبش دموکراتها را هویدا نمود . جنبش دموکراتها توانست روابط اجتماعی خویش را تقویت کند . نقش طبقه کارگر و شرکت وسیع کارگران در این جنبش عامل اساسی ماهیت دموکراتیک آنست . استقبال شدید جوانان و شرکت وسیع آنان در این مبارزه یکی از مهمترین مشخصات عمده این جنبش بوده است . شرکت فعال زنان در این جنبش بسیار امید بخش است . جنبش از پایه‌های مهم توده‌های برخوردار بوده و این خود ضامن پیروزی آنست .

۵- در صف نیروهای سیاسی تغییرات عمیقی بوقوع پیوسته . این جنبش نیروهای لیبرال پیروزی را که سالها نیروهای با نفوذ در میان اپوزیسیون بودند بخود کشید . این تغییرات رشد نیروهای سوسیالیستی را در جامعه پرتغال به عیان نشان داد . این جنبش قسمتی از نیروهای شرقی کاتولیک را بخود معطوف نمود هر چند متأسفانه بخشی از آن بخالت پاسیف درآمدند و خود را کنار کشیدند . این جنبش بطور روشن نقش تعیین‌کننده و حزب کمونیست پرتغال را که در حقیقت موتور حرکت اتحاد و مبارزات توده‌های بشمار می‌رود، نشان داد و ثابت کرد که اتحاد

نیروها پایه های اصلی پیروزی علیه سرمایه داری و توتال و امپریالیسم فاشیسم می‌باشد و این در نتیجه استعماری است.

۶- رژیم فاشیستی بخاطر مقابله جنبش مردمی دست‌مخملات گوناگون میزند تا از این طریق مواضع از دست رفته خود را باز یابد و ترس و وحشت در دل مردم ایجاد نماید. جنبش مکرر آنها باید به برخوردی هوشیارانه این حملات را دفع نموده و مواضع خود را استحکام بخشد.

۷- تغییر شکل کابینه ملچو کایتانو در زمانی انجام شد که رژیم اشکست فاشیسم سیاسی رو به زوال و اصرار داشت با این تغییر، جنبش همگانی توده ای را با انحرا فکشانند امانه تنها موفق نشد بلکه مشکلات آن نیز بیشتر گردید.

۸- در کنار جنبش مکرر اتحاد رجبیه های مهم دیگر نیز مبارزه میشود. عملیات مختلف ضد رژیم مانند سربازان از خدمت سربازی گرفته تا مقاومت ارتشیان و سابتوا و آنها علیه جنگ استعماری و ارتش جنبش سندیکائی سازمان دادن مبارزات توده ای، مبارزه قاطع طبقه کارگر، جوانان و دانشجویان به ویژه دانشجویانیکه در سازمانهای دانشجویی عضویت دارند، روز روز از قدرتی بیشتری برخوردارند. در رأس این سازمانها U E C ارگانیزاسیون کمونیستی دانشجویان که حامل عهد و شعارهای ضد- فاشیستی و مبارزه جوانان میان دانشجویان است، قرار دارند.

مبارزه دهقانان، اقتصادمربانان و تمام طبقات ضد انحصاری و قشرهایی که بر اعتمادیلات اقتصادی و محلی خود با رژیم فاشیستی در تضادند، آج میگیرند.

در قاعه فرهنگمندی پر ضد فرهنگ فاشیستی، مبارزه برای صلح و امنیت اروپا، مبارزه برای ایجاد یک سیاست دوستی و برابری میان همه کشورهای بخصوص با کشورهای شوراهای و سایر کشورهای سوسیالیستی و همبستگی با مردم سبیلی و خلقهای عرب، خلق ویتنام و خلقهای دیگر که در مبارزه امپریالیسم میباشند.

۹- بهترین هدف اعمال زور و ترور فاشیستی رژیم حزب کمونیست میباشد که در شرایط مخفی مبارزه میکند و در صف مقدم مبارزه علیه فاشیسم میباشد. حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر برتقال همفکوش خود را با کار خواهد برد تا توده های مبارز همه نیروهای ضد فاشیست برتقال را در یک جبهه متحد کند. علیه رژیم فاشیستی مبارزه بکشاند.

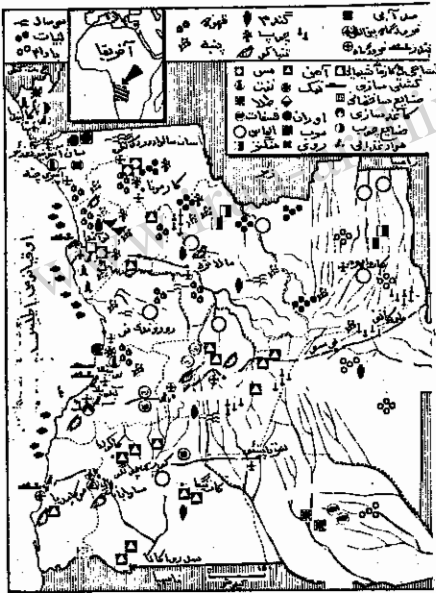


جنبش مزد برتقال علیه فاشیسم همه نیروهای ضد فاشیست را علیه آن برانگیخت و رژیم فاشیستی سراسیمه به پیشگیری علیه آن پرداخت تا جاییکه اسپینولا (وی کشایی نوشت بنام برتقال و آینده اش و در آن جنگهای استعماری را بهیچ وجه دانستم و رئیسش ژنرال کوستاگوش که با جنگهای استعماری مخالف بودند در مارس ۱۹۷۴ دستگیر شدند. عهد ای از سربازان و افسران در یک جنبش خود بخودی برای آزادی آنها به زندان حمله کردند ولی شکست خوردند.

MFA اعلامیه منتشره در مارس ۷۴ باین عمل آنها انتقاد کرد با این مضمون که "اقدامات جداگانه و خود بخود بلیقه تضعیف جنبش ما خواهد شد. ما در عین ستایش از عمل قهرمانانه شما و انتقاد از عمل بی موقع شما، شما را از زندان آزاد خواهیم کرد".  
 در ۲۵ آوریل ۷۴، ۲ دقیقه نیمه شب تانگهای MFA در خیابانهای لیسبون حرکت در آمدند و ساعت ۵ صبح همه موانع مهم دشمن اشغال شد و بعد از ظهر آن کاپتانو و وزیرایش خود را تسلیم IFA نمودند. فردای آنروز تاریخی دفتر سازمان جهانی بیده سابق D G S با اشغال مردم در آمد و هزاران نفر در حالیکه اشک شادی در دیده و مشت پیروزی را گره کرده بودند، این پیروزی ارتش و مردم را بهم تبریک میگفتند.

# انگولا

- ساحت: ۱,۲۴۶,۰۰۰ کیلومتر مربع.
- جمعیت: در حدود ۶ میلیون نفر.
- تراکم جمعیت: ۵ نفر در کیلومتر مربع.
- رشد جمعیت: ۱,۶٪ در سال.
- حکومت: جمهوری خودمختار
- پایتخت: لواندا
- (بادرحد و ۵۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت)
- درآمد سرانه (آمار سال ۱۹۷۳/۷۴): نسبت تمامساکین (مهاجرین آفریقائی و ثروتمندان خارجی) ۲۷۰۰ تومان و نسبت فقط ساکنین بومی ۴۰۰ تومان در سال
- رشد اقتصادی: ۶,۳٪ (سال ۱۹۷۳)
- اشتغال: ۸۷٪ جمعیت در کشاورزی.



در سالهای اخیر ۶۰ درصد کودکان بدبستان برآمده اند. تا قبل از انقلاب اکثره ارض ها در مویونی کاتولیک برای تعلیم و ترویج انجیل بود هاست.

شرایط جغرافیائی: ۸۰ درصد خاک کشور بین ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالاتر از سطح دریا و قله سراموکو بسا ارتفاع ۲۶۱۰ متر در قسمت مرکزی مرتفعترین نقطه می باشد. خط باریکه ای به عرض ۲۰ کیلومتر هم سطح دریاست. حد متوسط سالانه درجه حرارت در لوآند ۲۱/۲ درجه سانتی گراد.

سازمانهای سیاسی: **مپلا** (MPLA) : Movimento Popular de Liberacao de Angola  
**فلا** (FNLA) : Frente Nacional de Liberacao de Angola

در اینجا باید تذکر داد که فلا ادامه دهنده راه (UPA) می باشد که قبلا اسمش (UPNA) بود.  
 اسم اونیتا (UNITA) : Uniao Nacional para a Independencia Total de Angola  
**فلاک** (FLEC) : Frente para a Libertacao da Enclava de Cabinda

تشکیل جبهه آزادی بخش

روی کار آمدن بسالازار در سال ۱۹۶۶ و میان بیان بازنده سال در مکراسی بورژوازی در برتقال تأثیراتی در اوضاع آنگولا را نیز به همراه داشت. تسلط پیده یلیس سیاسی برتقال بر همه شئون کشور نفوذ جنبشی خود را بر دستورات برتقالی همستولی کرد تا جاییکه از یکسوترو وحشیانه پیده از رشد جنبش جلوگیری کرد و از سوی دیگر خنثی مان این سازمان در گروه های آویوزسیون باعث تفرقه در رون این گروه ها گردیدند. بطوریکه در سال ۱۹۶۰ ده ها گروه مختلف در آنگولا وجود داشت. این تاکتیک پیده پس از چند ی هجرت بی اعتبار شدن سازمانهای قبلی نزد مردم بی اثر ماند. یک نمونه بارز از این گروهها (Mida) بود که از طرف برتقال غیر مستقیم حمایت مالی میشد و حتی رهبران مورد پذیرایی سالازار قرار گرفت.

تنها سازمان با اهمیت در این زمان مپلا بود، ولی از طرف دیگر سعی میشد که سازمانهای فسلا و اونیتا را هم عنوان سازمانهای ضد استعماری و خلقی جا بزنند تا از نفوذ روز افزون مپلا جلوگیری کنند.  
**ام - پ - ال - آ** (جنبش مردم برای آزادی آنگولا)



میتینگ در لوآند بنفش مپلا

جنبش خلق برای آزادی آنگولا (MPLA) از ترکیب چند سازمان سیاسی و گروههای مترقی کفلیه سیاست استعماری برتقال دستخالی مبارز میگردند. در دهم سپتامبر سال ۱۹۶۶ در ریاست این کشور، شهر لوآند ا بوجود آمد. مهمترین این سازمانها عبارت بودند از:

مينا (Kinia) جنبش برای استقلال آنگولا، پلوا (Ploa) حزب مبارز متشکل آنگولا) و حزب کمونیست آنگولا که شرایط مغنی مبارز میکرد. سازمان مهلا طیف وسیعی از مبارزان با وابستگی های مختلف را در بر میگرفت، لیبیرال ها، روشنفکران شرقی، و سوسیال د مکران ها، کمونیست ها، اقتصادار و گروه های مختلفی از روزوازی ملی. بسیاری از رهبران این جنبش در دانشگاه های بیروت تحصیل میکردند و با حزب کمونیست پرتغال که پیش از نیم قرن مبارز مغنی قاطعانه ا و علمیه سیاست مستعمراتی و فاشیستی پرتغال میکرد، تا امروز رابطه نزدیکی داشتند. بدو شک حزب کمونیست پرتغال نقش شامخی را در تسویه حساب کارها و کمک با مرسان زمانه می جنبش خلق آنگولا ایفا نمود. همانطور که بالا بیان اشاره شد، مقاومت مردم آنگولا علیه اشرا و نیروهای مرکزی پرتغال سالها در جریان بود. لیکن این مبارزات از حد و برخوردار نگا عشیر می تجاوز نکردند و بدو ارتباط ارگانیک با یکدیگر وقوع میبوست. جنبش بزرگ مای برای رهائی آنگولا پس از تجزیه و تحلیل عینی از اوضاع و احوال آن زمان لزوم اتحاد کمونیست و سایر اقوام مکرانیک را در یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد استعماری ضروری تشخیص داد. و از آن پس خود را برای مبارز مسلحانه علیه ارتجاع داخلی و خارجی برای ساختمان نظامی آزاد آماده میساخت.

میلا با آغاز تأسیس اقدام به همکاری نزدیک با سایر جنبش های آزادی بخش در مستعمرات پرتغال نمود. اشتراک عمل آگوستینو نتو (میلا) و موندالانه (فرلیمو زومامیک) و کابیرال (Paigc) از گینه بیسائو) در "مکزک آموزشی آفریقا" (تاسیس در سال ۱۹۶۶ در لیسبون) نقش عمده ای در همکاری های آینده مجله ها انقلابی این سنگسور داشت. آمیلکار کابیرال که خود رهبر جنبش (Paigc) از گینه بیسائو) شد، یکی از بنیان گذاران میلاست چون در سال ۱۹۵۶ در آنگولا بود.

میلا در مراحل اولیه کار خود موفق شد تحصیل کردن های آفریقای بی پایتخت را بخود جلب و متشکل کند. با وجود فشار شدیدی استعمارگران پرتغالی، میلا موفق شد در فترت بیک سال زمان خود فعالیت بدیل شود. در این میان تعقیب و دستگیری عمده میلا از رهبران و کارهای فعال میلا توسط پید و در سالهای ۶۸ و ۷۰ ضرر شدیدی به این سازمان بود. از جمله آگوستینو نتو پرتغال و شاعر آنگولایی نیز دستگیر شد. برای جلب همبستگی افکار عمومی جهان به جنایات پید و معرفی شخصیت آگوستینو نتو آثار و زبانهای مختلف ترجمه شد.

میلا در سال ۱۹۵۹ اجبارا شیوه فعالیت مغنی را پیش گرفت و مرکز خود را به پایتخت گینه منتقل کرد. گینه در آن زمان تحت رهبری سیکتوره یاسیاست مستقل را دنبال میکرد. در سال ۱۹۶۰ وقتی کنگوی بلیک استقلال یافت میلا مرکز خود را به لئوولد ویل (گینه شازای فعلی) انتقال داد. در چهارم فوریه ۱۹۶۱ افراد میلا زندان، یک ایستگاه فرستند فراد پیویک سویاخانه در لئوآند احاطه کردند و بدلیل برتری سلاح دشمن و کثرت افراد ارتش استعمارگر پرتغال، این جلسه شکست انجا مید. بعد از این شکست میلا، ارتش استعماری پرتغال و سازمانهای افراطی دست راست در یک حمله متقابل ۳۰۰ نفر آنگولایی را قتل عام کردند. برخلاف کشتار وحشیانه قبلی این جنایات ارتش تجا و بزرگ پرتغال در سراسر جهان انعکاس وسیع یافت، چون تعداد زیادی از خبرنگاران خارجی در لئوآند منتظر بودند که "ساتا ماریا" بودند که به وسیله فراد اوپوزسیون پرتغالی بعنوان اعتراض بدولت پرتغال تصرف شد بود. بعد از این واقعه فشار افکار عمومی جهان به سیاست استعماری پرتغال شدت روزافزونی

کشتار وسیع طرفداران میلا در فروردیه ۱۹۶۱ و تقریباً سرکوبی گروههای میلا در لوآند انتوانست فعالیت میلا را متوقف کند. در آن زمان تنها سازمان سیاسی در آنکولا میلا بود که یک برنامه وسیع افشاگری و تعلیم سیاسی تود فایند رین تمام کشورهای جامعه سرخ کرد بود ارای کادرهای ورزید سیاسی در تمام شهرها بود. میلا با واحدهای چریکی سازمان را تقسیماً بلصستیقیها استعمارگران پرتغالی برداخت. این عملیات همیشماً مبارز سیاسی و روشنگری در رین تود هها همراهمود. یعنی آن کیفیت سیاسی که هیچ یک از سازمانهای سیاسی بدان دست نیافتند. رقیب میلا و فلا هرگز نتوانست ارای چنین خاصیتی شود. برنامه فتملاً برپایه سیاست ضد کمونیستی بنا شد بود. همه فعالیت آن نیز بر این پایه بود و ریزد.

- برنامه سیاسی و هدف میلا شامل نکات زیر بود:
- بدست آوردن استقلال کامل
- حفظ اتحاد ملی در سرسار کشور
- انتخابات آزاد برای هر وی کارآمد نیکه ولت و مکر اتیک
- کوشش برای ایجاد یک اقتصاد شکوفان
- تقسیم اراضی و مکر اتیک
- رزمندگان میلا
- اجرای یک سیاست شرقی اجتماعی
- گسترش فرهنگ شرقی
- اجرای سیاست خارجی کاملاً بیطرف و درخند مت به صلح
- این برنامه از پیشتهیبانی کامل تمام نیروهای متشکل در میلا (کمونیست ها و سوسیالیست ها و سوسیالیست مکر اتیکها) برخوردار بود.



الف- ان - ال - آ ( جبهه ملی برای آزادی آنکولا )

فلا در سال ۱۹۵۴ تحت نام UPNA در شمال آنکولا بعنوان یک سازمان قبیلهای (با کورنگو) تشکیل گردید. هلدن رورتوگان زمان تأسیس رهبر این سازمان بود میخواست جانشین پادشاه مشوفی کنگو شود. او در نامه ای به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۷ چنین نوشت: "ما خواستار استقرار حکومت سلطنتی در سرزمین کنگو هستیم."

بعضی از سازمانهای قبیلهای آفریقا در سرسار میاز قبیلهای خود که کم توسعه یافته تقریباً به جنبش های ضد استعماری بدل شدند. UPNA هم بعنوان جنبش ضد استعماری آغاز کار کرد. در سالهای تأسیس فلا، هلدن رورتو رهبر این سازمان بهفنا که در آن زمان توسط قوام نکروماد از ه میشد و مرکز پای آفریقا بود رفت. او پس از بازگشت بهلثی وولد ویل در سال ۱۹۵۸ که در آن موقع مرکز UPNA با آنجا منتقل شد بود که دیگر رهبران UPNA را قانع کرد که شمار سلطنت طلبی را کنار گذارند. اشتعنوان سازمان برایه UPA (که شمال ازنا قبلی حذف شد) تغییر دهند ولی این تغییر نام همیچووجه لیل آن نبود که این سازمان خصلت قبیلهگرای خود را از دست داد باشد.

بعد از این تغییر نام هلدن روبرتو دوباره به غنا بازگشت و شروع به همکاری با دموکراتها از رهبران پان آفریقا ضد کمونیست معروف کرد و حدس زد که روبرتو در این زمان تا حد زیادی تحت تاثیر افکار او بوده است.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۰ کنگو بیطرفی خود را اعلام کرد روبرتو به لئوپولد ویل بازگشت و خود را از دوستان "پاتریس لومومبا" قلمداد نمود ولی با تشدید فعالیت‌های سوسیالیست و مزدوران خارجی و ارتش بلژیک که بسقوط دولت قانونی لومومبا منجر شده هلدن روبرتو فوراً در کنار موبوتو "فرمانده ارتش" قرار گرفت. موبوتو هم عامل همان قدرتی بود که از روبرتو حمایت میکرد یعنی امپریالیسم آمریکا. امپریالیسم آمریکا جنبش باصطلاح انقلابی روبرتو را با میلیونها دلار تأمین کرده و امکانات روی کار آمدن موبوتو در کنگو را هم فراهم آورد.

اتحاد نا مقدس موبوتو-سیاس روبرتو یکی از ننگین ترین وقایع تاریخ آفریقا است. روبرتو اواسط سال ۶۰ با آمریکا رفت و وقتی در نوامبر همان سال به آنگولا بازگشت متوجه شد که سازمان UPA با جنبش سیلا پیمان همکاری بسته است و این درست برخلاف میل روبرتو و بالطبع سیلا بود که برای مقابله با سیلا و کمونیسم مخارج UPA را تأمین میکرد. روبرتو موفق شد با اعمال فشار مالی بر سایر رهبران UPA این پیمان را بر هم زند و باین ترتیب یکی از موقعیتهای بزرگ برای بسط هر چه بیشتر جنبش ضد استعماری در آنگولا از بین رفت. هر هم خودن پیمان همکاری بین سیلا و UPA بر اثر فشار روبرتو باعث انشعاب در درون UPA شد.

UPA بدون دارا بودن کارهای روزانه

سیاسی و نظامی و تنها با تکیه به قبیله باکونگو

در مارس ۱۹۶۱ شروع جنگ مسلحانه در شمال

فنیو. شروع جنگ مسلحانه توسط UPA

در منطقه قهوه خیز شمال برای سفید پوستان که

در آنجا صاحب همه چیز بودند غیر منتظره نبود.

تاثیر استقلال کنگو در رژیم لومومبا، وضع مشقت بار

زندگی سیاهان، بدی حقوق و زیادی ساعات کار

پائین بودن سطح زندگی و کار اجباری از طرفی و

نفوذ جنبش نجات بخش ملی میان سیاه پوستان از

طرف دیگر سفید پوستان صاحب پلانتاژها را

عکس از کار اجباری در پلانتاژ قهوه

باین فکر انداخت که برای بر توان کردن راندن کار و بهره کسی بیشتر از سیاه پوستان و در

ضمن جلوگیری از طغیان مردم باسلحه توسل شدند و مالکین سفید پوست هر کدام شروع

بوارد کردن اسلحه و تشکیل دسته های مسلح خصوصی نمودند. بطوریکه واردات اسلحه

خصوصی از سال ۱۹۵۹-۱۹۶۰ به شش برابر مجموع واردات اسلحه در سالهای قبل رسید.



علاوه بر این دولت پرتغال تعدد ادسریا زبان خود را در آنجا تا سال ۱۹۶۱ به ۲۰۰۰ نفر افزایش داد. مبارزات مسلحانه FPA فقط به قسمت های وصل سکونت قبیلها کونگو در شرق آنگولا محدود میشد. از همان آغاز عملیات نظامی UPA در ونمای ایجاد یک جنبش همگانی را نقش بر آب کرد و بخاطر اینکه در این جنگ نامتینبها پرتغالی های صاحب پلانا و قشربالائی سیاه پوست ۶ حتی کارگران سیاه پوستی را که از نطق دیگر برای جست وجوی کار آمد نبودند و در این مزار کار میکردند به قتل میرساندند.

UPA مبارز خود را تنها سیستخ استعماری پرتغال بلکه در وحله اول با تمام سفید پوستان اعلام کرده بود (در خلاف کشور های دیگر آفریقای، نظیر تانزانیا که در آنجا تعداد زیادی از سفید پستان با جنبش TANU بهمیستگی برخاسته بودند) در آنگولا سفید پستان پرتغالی کبسیاری از آنها خود از جانب سرمایه داران پرتغالی در آنگولا استثمار میشدند بر اثر سیاست غلط و نژاد پرستانه UPA که با هم سفید پستان مخالفت میکرد و اجبارا بکارزمیان برخاسته. سیاست نژاد پرستانه UPA زحمتکشان پرتغالی مقیسم آنگولا را مجبور میکرد که با در مبارز علیه UPA در کنار مالکین سفید پوست قرار گیرند و بیابگ ایی در پرتغال تنس در دهند.

یکی دیگر از نقاط ضعف UPA این بود که جای یالا بر در سطح آگاهی سیاسی افراد خود بطر وسیع خرافات میبرد اخت. مانند جنبش مائوما تودر کما (جنبش مائوما تودر رسالهای ۵۰ اگر چه بسیاری از مردم را بدنبال خود بسیج کرد بود ولی بخاطر اینکه جای کار سیاسی و مردم با خرافات بدور خود گرد آورد و بسود نتوانست موفق شود و شکست خورد). رهبری UPA از هبران مائوما تودر این مورد پافرا تر نهاده، با افراد خود میگفتند که گلوله های تفنگ پرتغالی قادر به کشتن و حتی زخمی کردن آنها نیست. نتیجه ترسیع این نوع خرافات آن شد که UPA در درگیری های خود با ارتش پرتغال ۵۰۰۰ نفر از افراد خود و مردم جاه سیاه پوست را بکشتن داد، بدون آنکه حتی یک موفقیت کوچک و موضعی بدست آورد. با خرافات مردمی را که آگاهی سیاسی ندارند میشد بچنگ آویزاد شمنان کشانده ولی نیلک جنگ گولوانی. استعمارگران پرتغالی که از این ضعف UPA با خبر بودند، در مواضع حیاسی استراتژیکی کپین کردند و منتظر آمدن آنها می نشستند. این جریان با آنجا کشید شد که هزاران هزار نفر از قبیلها کونگو کشور کنگو فرار کرد و تنها شمال آنگولا را بیدون کوچکترین مقاومتی در اختیار استعمارگران پرتغالی قرار دادند. افراد UPA نیز بچنگ های همجوار مرز کنگو بنا ببردند تا از معرض بد هوا بپناه های دشمن در امان باشند.

همانطور که بالا اشاره شد از آنجا که آگاهی سیاسی این مبارزین در سطح بسیار نا ازی بود نتوانستند همانند جنبشهایی نظیر ویتنام و تهدید جدی برای استعمارگران باشند و الا آخر ماه می سال ۱۹۶۱ با پایان مبارز مسلحانه UPA بر ضد استعمارگران پرتغالی بود. UPA در سال ۱۹۶۳ تا چندی قتل را بر خسود گذاشت بدون اینکه کوچکترین تغییری در ماهیت خود داد باشد.

### علل جنگ استعماری پرتغال

بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ اکثر کشورهای آفریقای استقلال یافتند و ملیرضا هزار بار آمدن پرچمهای ملی بر فراز پایتخت های جدید و امیرالیهستها و بسیاری موارد در کشورهای نوین باقی ماندند و



همچنانکه اخلد را مورد اجتناب آید اما بعد از آنکه این کشورها را با زحمات و رنجها و غمها و سختیهای خود نگاه دارند. این نگرانی قابل ذکر است که با وجود تمام وابستگیهای اقتصادی (نقد کارزلهای و انحصارات بزرگ و وابستگی آنها از نظر اعتبارات و صادرات و واردات) و فرهنگی این کشورها که نتیجه مسالمان دراز استعمار توسط کشورهای استعماری بود است. در طی بیست و نه سال گذشته تعدادی از این کشورها با کمک کشورهای سوسیالیستی موفق شده اند یک سیاست اقتصادی مستقل و مبتنی بر منافع ملی را دنبال کنند. از جمله این کشورها میتوان گویا، تانزانیا، الجزایر، کنگو، برازیل و سومالی را نام برد.

در حالیکه کشورهای قدرتمند و چون فرانسه و انگلستان نمیتوانستند سیاستها و استعماری خود را چون گذشته ادامه دهند چگونه میتوانست کشورهای چون پرتغال (از عقب افتاده ترین کشورهای صنعت اروپا) در این مورد موفقیتی داشته باشد؟

از آن گذشته پرتغال نسبت به انگلستان و فرانسه به آنولا\* استقلال میداد سرمایه ها سرتقالی به تنهایی قادر بر رقابت با کسرنهای بین المللی نبودند بلکه با سرمایه های خود این کشورها (آنولا کینه بسیار و مواجبت) هم نمیتوانست (به عقب افتادگی خود پرتغال) رقابت کند یعنی در هر دو حال شکست میخورد.

بدین ترتیب برخلاف انگلستان و فرانسه که با یکواکشی سیاسی ابتدا این کشورهای مستعمره\* استقلال دادند و سپس با سیاست نوا استعماری شروع و عمیقاً آنها کردند و پرتغال مجبور بود همان سیاست استعماری کهنه خود را ادامه دهد.

استعمارگران پرتغالی برای توجیه این سیاست دست به تبلیغات وسیعی زدند و از لزوم حفظ مواضع استعماری در نیای "آزاد" سخن میزدند و خود را انگلیسها و منافق نیای مغرب قلمداد میکردند. تکیه آنها در خود پرتغال برای ادامه این سیاست به غیر و همایی بود که در اروپای پنا سیرا طوری بزرگ پرتغال بسرمیبردند. اما اصطلاحاً استعماری پرتغال فقط پایشتمانی کشورهای امپریالیستی امکان پذیر بود و برای کشورهای آفریقایی این موضوع بخوبی روشن بود. فوآنکرومه رئیس جمهور سوسیالیست غناد رسال ۱۹۶۶ چنین گفت: "پرتغال نمیتواند به جهت استعماری خود ادامه دهد برای اینکه این پایشتمانی ناتوان بر خوردار است."

برای تأمین این پایشتمانی، سرمایه داری پرتغال دست کسرنهای بین المللی را در سرمایه گذاری هر چه بیشتر در تمام رشتههای اقتصادی آنکولا بازگذاشت و خود در این میان نقش دلال را بعهده گرفت.

### هجوم کسرن های بین المللی به آنکولا

انحصارهای بین المللی بتدریج با آنکولا روی آوردند و در تمام رشتههای اقتصادی آن کشور سوخ کردند. مهمترین آنها شرکت های آفریقای جنوبی، انگلستان، آمریکا، ژاپن و آلمان غربی بودند. انحصارهای آلمانی نظیر کروپ و هوست از سال ۶۰ شروع به صادرات منابع آهن در جنوب آنکولا کردند و بیشتر قدرت شرکت به ظاهر پرتغالی Companhia Mineira do Lobita را در دست خود متمرکز کردند. چند کسرن بانسکی به همراهی هوست در بزرگترین پروژه صنعتی سالهای اخیر آنکولا یعنی ساختمان سد کانه Cunene در مرز آفریقای جنوبی سرمایه های زیاد دیگر دارند. این سد هنوز در دست ساختمان است و قرار بود بعد از پایان ساختمان آن مقداری از انرژی صرفی کشور آفریقای جنوبی از آنجا تهیه شود. سرمایه گذاری های آلمان غربی

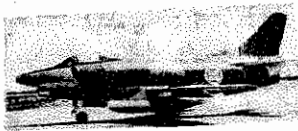
کثیر از سرمایه‌گذاران بزرگ کشورهای نامبرده بالا می‌باشد، سرمایه‌گذاران آلمانی ترجیح دادند که سرمایه‌مخرد را بیشتر در کشور "مطن" آفریقای جنوبی بکارند از آنجا که بزرگترین سرمایه‌گذاران در آن گولا انحصارهای آفریقای جنوبی هستند که با بحال بیش از یک میلیون پوند در آنجا سرمایه‌گذاران بزرگند. برای نمونه باید از Anglo-America Corporation of South Africa (South Africa) که در ۱۹۰۰٪ از سرمایه‌های آن را برای استخراج الماس در دست دارد (۶۰٪ بقیه متعلق به انحصارهای بلژیکی آمریکایی و فرانسوی می‌باشد). قدرت Diamand که با جارج استخر الماس در ویش از ۸۱٪ خالص آن گولا را داشت بسیار زیاد بود. این کمپانی در شمال شرقی آن گولا در منطقه استان لوآندا بیش از ۳۰۰۰ سفید پوست و ۱۲۰۰۰ سیاه‌پوست را در راست‌خند امخود داشت و سپس مناطق تحت نفوذ غربی هم خود را در امریکه، دارای ارتش مجهزی از مزدوران خارجی برای سرکوب جنبش‌های آزاد می‌بخشید. این کمپانی در واقع حکومتی مستقل از قدرت پرتغال در آن گولا تشکیل داد بود و فقط  $\frac{1}{4}$  سودی را که از استخراج الماس آن گولا بدست می‌آورد، در خود آن گولا مصرف می‌کرد. Diamand نمونه‌بازری است که چگونه استعمارگران پرتغالی دست انحصارهای بین‌المللی را در رفتار استعمارگران آن گولا بازنگه دارند. بودند.

در سایر بخش‌های اقتصاد آن گولا نیز کسرنهای بین‌المللی در ستان در هر کاری بازنوب، از جمله در استخراج نفت کیکی از زمین‌های صحرای آن گولا بود. مثلا کسرن آمریکایی "گلف اویل" در کابینه‌ها برای کارکنان آمریکایی و خارجی خود، یک آمریکایی کوچک موجود آورد. در حالیکه آن گولا خود از اینهم مشورت چیزی هایدش نمیشد. بجز کشتار مردمی گاه‌گاه وسیله‌های رزین‌سلاحها و توسط یک ارتش بزرگ و استعمارگر. رقم صاف در نفت بوسیله "گلف اویل" آتقد بود که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ پرتغال در حدود ۴۰۰ میلیون دلار معنای مالیات و مالیات‌تجنگی از این شرکت پول دریافت کرد.

کشت و تولید قهوه (آن گولا سومین کشور جهان در کشت و تولید قهوه می‌باشد) توسط سرمایه‌های فرانسوی کنترل می‌شد. کمپانی فرانسوی Gada که در سایر کشورهای آفریقای هم‌فعالیت میکند بزرگترین مالک مزاج قهوه در آن گولا بود. Sisal کاری و نیم‌کاری توسط سرمایه‌های انگلیسی، فرانسوی، بلژیکی و آلمانی غیر از امریکه، تولید مواد غذایی را (عموما برای هندو) شرکت‌های کوکاکولا (آمریکا) سینالکو (آلمان غربی) و نستله (سوئیس) بعهده داشت.

نفوذ هم‌جانبه‌کسرن‌های بین‌المللی در تمام مشون اقتصاد آن گولا قیض بود که استعمارگران پرتغالی برای پشتیبانی هم‌جانبه‌انحصارهای بین‌المللی از فاشیسم حاکم در پرتغال و سیاست استعماری این در آن گولا می‌پرداختند. کشورهای امپریالیستی حاضر نبودند به‌ویژه چون و چرا از سیاست استعماری پرتغال در آن گولا دفاع کنند. مثلا انگلستان برای متحرک کردن موقعیت خود در آفریقا در سال ۱۹۶۱ از فروش اسلحه به پرتغال خودداری کرد. دولت آمریکا نیز در این زمان توسط سازمان جاسوسی سیا به فضا کمک می‌کرد. باید اینک فضا آفای جدید در مد آن گولا پس از خروج پرتغالی‌ها خواهد بود. بدین خاطر آمریکان در ۱۹۶۱ در راست‌خند عمل از آن برای مخالفان را بر ماستقلال آن گولا، موازیمیک و گینبیساتو خودداری کرد. موی معتقدند. وقتی هم کمپیش بین‌المللی آمریکا، یعنی شکست‌ظلمی پرتغال بوقوع نمی‌پیوست، دولت آمریکا شروع به کمک‌مهر و طرف یعنی

فلا واستعمارگران برتغالی کرد. کله آمریکا بهر د و آتیا امکان پذیر بود چون فلا در واقع از سال ۱۹۶۲ دست به هیچ عملیات نظامی ننیزد و فقط منتظر خروج برتغالی ها بود تا در این حالت حافظ منافع غرب در آنجا باشد.



هر چه برتغال امکانات بیشتری برای رسوخ سرمایه‌های خارجی در آنکولا بوجود می‌آورد بهمان نسبت کله و ششیمانی کشور ه‌های امپریالیستی نیز گسترش می‌یافت. برای نمونه آلمان غربی از سال ۱۹۶۱ کله‌های خود را به برتغال چند برابر کرد و ۵۰ فرونده هواپیما از نوع Do 27 که برای مقابله با جنگ‌های پارتیزانیسی بسیار مناسب بود به برتغال داد. بلا فاصله بعد از آن ۴ فرونده

هواپیما ی تیپ گ - ۱۱

حمایت آلمان فدرال از جنگ استعماری برتغال

هواپیما ی شکاری نوع G 92 که مخصوصاً زمین‌بردن پایگاه‌های زمینی ساخته شده تحویل آنها داد. در مقابل اعتراض از خارج و داخل دولت آلمان غربی اعلام کرد که این هواپیما ها طبق قرارداد باید فقط در برتغال و مناطق تحت نفوذ نانو بکارگمارد شوند. این ادعای دولت آلمان غربی فوراً از طرف مقامات رسمی برتغال رد شد. آنها اعلام کردند که آنکولا، گینه بیسائو و موزامبیک جز برتغال بود دولت آلمان غربی نیز بخوبی از آن مطلع است. این جریان باعث نشد کله دولت آلمان غربی کله‌های خطای بعدی خود را به برتغال قطع کند بطوریکه بعد از آن ۱۲ فرونده هواپیما ی پیژنگ برای حمل اسلحه به برتغال داد که سر و کله آنها چند روز بعد در آنکولا پیدا شد.

تا سال ۱۹۶۱ دولت برتغال یاد شریفی که برای مردم آنکولا، گینه بیسائو و موزامبیک مدرسه بیمارستان و باخا نمیسازد. از زمانی که جنبش ضد استعماری اوج گرفت، دولت برتغال مقداری زمانه‌لیات کسورن‌های بین‌المللی را که در این کشورها مشغول جپاول بودند به جاد سازی، مدرسه سازی و بیمارستان سازی اختصاص داد تا از این طریق سیاست "خیرخواهانه" استعماری خود را ثابت‌نبرساند. منتها همین اقدامات در کشورهای موزامبیک و گینه بیسائو کثر چشم‌پنورده چون از نظر منابع طبیعی با اهمیت آنکولا نبرسیدند. بدون کله کشور های امپریالیستی برتغال نمی‌توانست جنگ استعماری در آفریقا را ادامه دهد.

### سفید پوستان مهاجر

دولت برتغال برای استحکام مواضع خود در آنکولا، امکانات مهاجرت مردم برتغال با آنجا را روز بروز ساد می‌کرد. اگر در سال ۱۹۶۰ فقط ۱۲۳۰۰۰ برتغالی در آنکولا زندگی میکردند، این رقم در سال ۱۹۷۴ به ۵۰۰/۰۰۰ نفر رسید. نبودن امکان کار در برتغال بعد از زیاد ی از حاکمان برتغالی را مجبور کرد برای کار به دیگر کشورهای اروپایی و قسماً به مهاجرت تن در داد. مرواناً آفریقا شوند. تبلیغات وسیع روزنامه‌های تحت سانسور برتغال از وضع آنکولا وند آشنایان کافای از وضع استعمارات باعث شد مباد کله قبل از ۲ آوریل ۱۹۷۴ دست‌نمرد مروانه "بهشت" آفریقا شوند. برای بیشتر آنها ولی، با اصطلاح بهشت آفریقا، جز بیچارگی چیزی به بار نی‌آورد. کافای است گفته شود که در لوآندا آگاه‌های سفید پوست ندید میشدند.

درست است که سطح زندگی اکثر سفید پوستان از سطح زندگی اکثر سیاه پوستان بالا تر بود ولی این بدان معنی نبود که منافع تولیدهای مهاجر برتقالی بود. سعد و کارخانه در آن، مالکین پلانتاوها و لالان با هم یک نسبت پیدا کردند. میلاد را در نظر گرفتن این واقعه است که خواستار همکاری سیاه پوستان و آن بود که سفید پوستان منافع خود را در تغییر این مناسبات می دیدند و بود. سفید پوستان مهاجر برای اربابان استعمارگر خود چیزی جز وسیله‌ای برای حفظ منافع غارتگرانشان نبودند. همین استعمارگران آنکولاً برای حفظ منافع استعمارگران اتفاق نظر وجود نداشت. اقلیت ناچیزی تنها راه حفظ منافع خویش را در آمدن جنگ استعماری می دید. اکثریت موافق بود این آنکولاً بر برتقال و موافق یک سیاه پوستان دست نشانده بودند که بنا به ادعای آنها نافع آفریقا میباشند. حقیقت حافظ منافع استعماری آنها باشد. و از صد و سیصد و سی و پنج آنکولاً جلوگیری نکند. آنها در حقیقت در نسیال چوبه جدید می گشتند. برایشان جدید این کاتانگانگ رسال ۱۹۲۰ توسط موسی جووه میونمونی بود و گانگ - پیدای آنها برای چوبه جدید بود، ژوئاس ساویمی رهبران آنها بودند. ساویمی روابط خوبی با اکثر کارخانه داران و مالکین پلانتاوها داشت و مردم مورد اعتمادشان بود.

عده‌ای هم خواهان حل مسائل بطریق رود زیا بود و یعنی خواستار یک حکومت اقلیت سفید پوست بودند. نقشه‌های از این نوع با جنبش ۲۵ آوریل ۱۹۲۴ در برتقال بین مرتجعین برتقالی در آنکولاً طرفداران زیادی پیدا کرد. اگر بخلاف کاتانگانگ رود زیا، در آنکولاً ارتجاع بعملی کردن این نقشه موفق نشد. در لیش وجود جنبش مسلحانه آزاد می‌بخش میلاد است که در اوقات مختلف جامعه می‌شده و اندک فاصله بین نشتیانی پیدا می‌شود. چنانچه کشورهای سوسیالیستی بخصوص شوروی و کوبا برخوردند. از استکام مندر شکست سیاست امپریالیست‌ها به سردمزاری امپریالیسم آمریکا در آنجا شد. از اوایل سالهای ۱۹۶۰ در راه کسرن‌های بین‌المللی در آنکولاً جنبش‌ها و افزایش یافت. بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ صادرات آنکولاً در برآمد و رشد صنایع ۲۶٪ رسید. سرمایه‌گذاران در رشته‌های صنعتی در برهه‌های قبل از ۱۹۶۹ بودند. فقط در سال ۱۹۷۴ در حد ۵۲ کارخانه بزرگ و کوچک در آنکولاً شروع بکار کردند. ولی با این وجود حقوق یک کارگر در مزارع قهوه (در موقع حاصل) بیش از سفارکند روزی بود. نمره آنکولاً و نمره‌های زحمتکش برتقال و نمره‌های زان ارتش استعمارگران هیچ‌یک ام حاصل از این همه سرمایه‌گذاران نمی‌بردند. سرمایه‌زنان بخوبی می‌دیدند که منافع خاطر برتقال بلکه خاطر سرمایه باید در یک جنگ استعماری بگشایند.

از آوریل ۱۹۷۴ کسرن‌های برتقالی و بین‌المللی با تمام قوا کوشش میکنند که موقعیت خود را در آنکولاً حفظ کنند. برای اینکار رهبر وسیله‌ای دست می‌زنند. خواست مطررت در آن اجیر شده و خارج و خواست توسط مرتجعین داخلی. جنبش آزاد می‌بخش میلاد در مقابل آزمایش خطیری قرار گرفت است که آزاد می‌آنکولاً به نتیجه ایمن آزمایش بستگی دارد.

### مبارزه آزادی بخش ام - پ - ال - آ

بعد از پایان مبارزه علنی در آنکولاً شکست حمله کردند. آن لوآند در سال ۱۹۶۱ میلاد جنگ‌های چریکی روی آورد. در سال ۱۹۶۳ بر اثر فشار هلدن بر توآ آمریکا و مرزهای کنگو-لشون و ویل (زئیر کونی) که برای میلاد حیاتی بود، پرویز مستمند و تعدد از زیاد از آنها لیشند. سنگیر شده اند. این جریان مستقیماً بدستور سیاه‌پوستان همکاری بر توآ توسط موسی جووه میونمونی و اجرا شد. موسی جووه رهبران کاتانگانگ تجزیه طلب

که با کمک کسورن های بین المللی قصد تخریب یک گور داشت بعد از شکست این برنامه خود نخست وزیر سر اسرنگو شد تا با جمع آوری تمام نیروهای ارتجاعی، مقاومت مردم کنگو را در مقابل امپریالیستهای سرکوبیکه بعد از تخریب پاتریس لومومبا فرزند خلقها آفریقا و نخست وزیر کنگو شد ستورا امپریالیستها توسط موسو-چومب بعد رسال ۱۹۶۰، اخراج و دستگیری فعالین میلا در رژیم توسط چومب موسو-چومب و در همین پیروزی بزرگ امپریالیستها در مبارزه با خلقهای آفریقا بود که پایان سیاست نواستعماری اسالها را بعقب انداخت.



د کتر اگوستینو نتو رهبر میلا

بعد از سقوط رژیم ارتجاعی کنگو بر ازول در رسال ۶۴

میلا موفق شد از آنجا بگایبند ارتقا و سایر رزم مسلحانها استعمارگران پرتغالی را از سر بگیرد. بجز این میلا در آرای واحد های نظامی در شمال غربی آنگولا بود که بعد از ترسیدن در موقع اسلحه بارزاش چند ان موفقیت پسند داشت ولی در رسال ۱۹۶۶ از آنجا مستقل شد، میلا توانست از آنجا بکشد این واحد های خود بیاورد و مبارزه در آن قسمت آنگولا را همیشه برود. در اینجا بزرگترین موفقیت های میلا آغاز شد و توانست ۱/۳ تمام خاک آنگولا را آزاد کند.

قبل از شروع جنگ های چریکی در هر منطقه، میلا اول بمباراز سیاسی در ست زد میبارازها شروع می نمود. آنها را از نظر سیاسی برای مبارزه آماده میکرد و بعد شروع بمباراز مسلحانه می نمود. در یک گزارشی در دولت پرتغال در باره موفقیت های میلا که بعد از رسال ۱۹۶۳ در مجله آفریقای امر و جاپان (آلمان غربی) منتشر شد چنین آمده است: "در ستگا تبلیغاتی در ضمن در تمام خاک آنگولا گسترش یافته و نفوذش در شرق و غرب میان تمام مردم هوایی وسعت گرفته است. در ضمن موفق شد بعد از آن از موقعیتهای مناسب استفاده کرد و در اینجا و آنجا بمبارازها

در ست بزند و طی چند سال در در فاستان از ۱ استان آنگولا مبارزه مردم را رهبری کند."

از نظر میلا سفید پوستان و درگه های آنگولا نیز جزو مردم آنگولا بحساب می آیند. در این باره د کتر نتو در رسال ۱۹۶۶ اظهار داشت که: "بعضی ما چسفید پوست، چسفید هیوست و چند درگه ها، همه آنها بی گناهین کشور اسرزمین خود میدهند، آنگولایی هستند و باید برای آزادی آن مبارز کنند. ما حتی از این بیشتر رخصت معتقدیم که ما آن درگه های پرتغالی که مخالف استعمار بود مردم آنگولا زندگی میکنند، میتوانستند از کمک های میلا برخوردار باشند، اگر برای آزادی سرزمین ما کاری انجام دهند."

در واقع همه میزبانان سفید پوستان و درگه ها در جنبه میلا با استعمارگران مبارزه کردند و امروز هم میکنند و ولی تبلیغات در ضمن وجود این افراد را بعنوان مزدور و تبلیغ می کنند تا وجود مزدوران خارجی را در صفوف فلا و اویتا تیره کرده باشد.

موفقیت های میلا روز بروز بیشتر میشود. بدین شک که کمه و هم بستگی بین المللی رسیدن باین موفقیت ها را برای میلا بسیار ضرر کرد. بیابای کمک های وسیع کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد جماهیر شوروی و میلا بیک فاکتور غیر قابل انکار تبدیل شد بطوریکه سازمان وحدت آفریقا OAU از سال ۱۹۶۸ مجمع جهانی

کلیساها و کشور سوئد از سال ۱۹۶۹ به میل کک کردند و از سال ۱۹۷۲ میل دارای يك هيات ناظر در سازمان ملل متحد است.

### مدرسه برای مناطق آزاد شده

" هر منطقه ای که توسط میل آزاد میشد، قورا برایش مدرسه صحرائی، بیمارستان، مغازه و از همه



مهتر کلاسهای تعلیماتی سیاسی ساخته میشد. وقتی میل از شرق آنگولا مبارزه مسلحانه را شروع کرد ۹۵٪ مردم این منطقه بیسواد بودند امروز هر منطقه آزاد شده دارای مدارس متعدد (اگرچه با وسایل اولیه) میباشد. تمام شاگردان بعد از پایان کلاس چهارم يك دوره سه ماهه کلاس سیاسی را در يك "مرکز تعلیم انقلابی" میگذرانند. در اینجا برای اولین بار آنها با تاریخ آنگولا (از دید خود آفریقائیا) و برنامه سیاسی میل آشنا میشوند. بعد از این دوره برای کار سیاسی به دهکهای خود برگشته و آنچه را که خود آموخته اند، بد دیگران میآهوزند. نقل از فرانکفورتر ژورنال (۱۹/۷/۱۹۷۲) بنقل رولف هنینگ هسنه که از مناطق آزاد شده آنگولا دیدن کرده است.

### جنگ تمام خلقی

ارتجاع سعی داشت این حقیقت را که میل تنها سازمان سیاسی نظامیست که از

سال ۱۹۶۲ جنگ آزادی بخش را بدون وقفه به پیش برده است از انظار مردم پنهان کند. دیترو روک که از طرف ایستگاه رادیوی صدای آلمان به آنگولا رفته بود در شماره ۵۰ سال ۱۹۷۱ مجله راد یو آلمان چنین مینویسد "همزمان با بسط جنگ آزادی بخش توسط میل، نفوذ سازمانهای فنلا و اونیئا روز بروز کمتر شده و این جنگ (منظور سالهای ۱۹۶۸/۶۹ میباشد) آرمان) بیشتر بصورت يك جنگ تمام خلقی بر ضد استعمارگران در آمده است. ارتش میل سربازان تعلیمی خود را از افراد تمام قبیله های بزرگ نظیر میوند، لوجازی، تشگو، لوند، اولوه، میوند، کیمپوید و حتی باکونگو تامین میکند. خلق شدن جنگ و کک زامبیا و نازانیا به آنجا انجامید که میل يك سوم تمام خاک آنگولا را تحت کنترل خود در آورد "برتقالیها فقط در شهرها متمرکز شدند". سال ۱۹۶۹ کمیونی که از طرف OAU به آنگولا رفته بود عین این نظر را ابراز داشت که بر پایه آن میل بعنوان تنها جنبش آزادی بخش آنگولا شناخته شد و رسمیت فنلا از طرف OAU پس گرفته شد و تقاضای اونیئا برای برسمیت شناختن رد شد.

ارتش استعمارگر پرتغال با ۷۰۰۰۰ سرباز خود مجبور شد بیورهای تک و توك خود را کنار گذاشته و حالت دفاعی بخود بگیرد و به تعداد زیادی از پایگاههایش فقط از طریق هوایی مواد غذایی و آذوقه برساند. پرتغال سعی میکرد مانند آمریکا در ویتنام دهگه های نظامی ساخته و با نابودی مزارع مردم آنگولا را بزبان آورد ولی مردم نه تنها بزبان در نیامدند بلکه مبارزه شان روز بروز تشنگ تر میشد.

یک گروه از طرف کمیسیون حقوق بشر بعد از بازدید آنگولا در گزارش خود چنین آورده است "میهن پرستان زندانی و زن و فرزندانشان باید سخت ترین شکنجه های حیوانی را تحمل کنند بعد از اینکه اثر شکنجه اجزائی از بدن آنها جدا شد شکنجه گران آنها را مجبور بخوردن اجزائی بدن خود میکنند. در مقابل چشمان مردم بزمن تجاوز کرده بعد از آنرا کشته و شوهر را مجبور بخوردن گوشت بدن زن میکنند. این شکنجه های حیوانی هنوز هم ادامه دارند." همین گوه در گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر چنین ادامه میدهد "خانواده ها را از دهگه های خود رانده و مجبور بزندگی در باصلاح مراکز آزادی که از نظر استراتژیکی نظامی برای آنها مهم است جمع آوری میکنند. این مراکز چیزی جز مناطقی که با سیمهای خار دار محدود شده اند نیستند. شرایط زندگی در این اردوگاههای کار اجباری بقدری طاقت فرساست که بعد از مدت کوتاهی آنها را بانواع بیماریها دچار میکند. در این اردوگاهها از پزشک و بیمارستان اثری نیست و غذای آنها آنقدر کم است که فقط بتوانند زنده بمانند. زندانیان سیاسی وضع برعکس بدتری دارند. آنها را بعد از اینکه دیگر قادر بکار کردن نیستند بدون هیچگونه حکم دادگاهی دسته دسته شکنجه داده و اعدام میکنند."

تور و جشیانه استعمارگران نتوانست مردم آنگولا را بزبان آورد. ایستگاههای مختلف رادیویی و پخش اعلامیه های رنگارنگ برای یک جنگ روانی هم نتوانست خللی در اراده مردم آنگولا بوجود آورد. "یک خلق متحد را نمیتوان شکست داد" این شعار افسران و سربازان پرتغالی در سال ۱۹۷۴ بعد از سرنگونی رژیم فاشیستی در پرتغال حاصل تجربه آنها در جنگ استعماری در آنگولا گینه بیسائو و موزامبیک بود.

### افسان - آل - آهرم استعمار نو

قبلا در باره UPA سازمانی که بعد از سقوط را قتل نامید شرح داده شده است. از آن موقع به بعد قتل در واقع بهیچ نوع باززایی چه نظامی و چه سیاسی، دست نرزد. بقول روزنامه تایمز (۲۸/۸/۷۵) قتل با ۴۰۰۰ سرباز خود در ژنر منتظر روز است که به آنگولا بازگردد و حکومت را در دست خود بگیرد.

تنها فعالیت مثبت قتل بین این سالها که متاسفانه بشکست انجامید این بود که در سال ۱۹۷۲ افراد این سازمان میخواستند هولدن روبرتورا برای همیشه از قتل اخراج کنند و جنگ آزادی

بخش را شروع کنند، ولی موبوتو حامی روبرتو از این نقشگاه شد و توسط ارتش خود افراد فنلارابه زور خلع سلاح نمود و بعد از تصفیه فنلار روبرتو دوباره رهبر آن و رئیس دولت موقت فنلار بنام Grae شد.

تعلیم افراد نظامی فنلار را دولت جمهوری توده ای چین بعهده گرفت. به جز چین افراد فنلار در تونس، الجزایر، اسرائیل و چند کشور دیگر نیز تعلیم نظامی دیدند. بیشتر خرج فنلار را دولت آمریکا بعهده داشت و اسلحه های آمریکائی از خاک زیمبر به فنلار تحویل داده میشدند. از این رو مشک مشک میشود حدس زد که تاجچه حدسیا و چه انداز موبوتو به روبرتو کمک میکرد است.

کمک جمهوری توده ای چین به سازمان ارتجاعی ضد کمونیستی فنلار شاید در وهله اول تعجب آور باشد، ولی وقتی سیاست این دولت را از سالهای ۱۹۶۰ مورد بررسی قرار دهیم بخوبی میتوان دریافت که جمهوری توده ای چین تمام سازمانهای ضد شوروی را مورد پشتیبانی قرار میدهد. اکثریت گروهکهای ضد کمونیستی که از جانب جمهوری تودهای چین در جنوب آفریقا دست اندر کار انشعاب جنبشهای آزادی بخش بودند، یکی بعد از دیگری بنا بودی محکوم شده از بین رفتند و اینک فنلار توانسته تا بحال بحیات کاندب خود ادامه دهد، همان پشتیبانی سیا و چین در یک زمان از این سازمان بوده است و این همکاری سیا و چین خطرناکترین پدیده سیاست دولت جمهوری توده ای چین در مقابل صلح و سوسیالیسم میباشد. دولت چین از گروه سوسیالیستی هم پشتیبانی کرده و برای کمک به اونیته سیاست خود را با سیاست آفریقای جنوبی در این باره هماهنگ نموده است. روبرتو پایبای مبارزه اش با میلا، باند از کافی برای جمع آوری ثروت وقت داشت. او در زیمبر صاحب یک بانک، یک شرکت ترانسپورت، یک هتل و مالک چندین مزرعه بزرگ (Latifundien) میباشد. در مقایسه با شوهر خواهرش موبوتو رئیس جمهور زیمبر، که میلیاردر و رئیس یک کسرن و چندین کمیانی میباشد، ثروت روبرتو زیاد نیست، ولی اگر نقتسه های او در آنگولا علی حده میشود میتوانست از هر جهت شبیه موبوتو شود. در مصاحبه ای با ساندی تایمز لندن (۲۰/۱۱/۷۴) روبرتو اظهار داشت که او و موبوتو فعلا از یک نظر با هم برابرند و آن نزدیک بودن هر دویشان آنها بیک اندازه با امریکاست.

### اونیته اهرم استثمار

رهبر سازمان اونیته ژوناس ساویسی تا سال ۱۹۶۴ وزیر امور خارجه دولت موقت

Grae (دولت موقت فنلار در زیمبر) بود. ساویسی ظاهرا باین خاطر که فنلار با بسیا

همکاری میکند این سازمان را ترک کرد و درخواست همکاری با میلا را نمود ولی چون در میلا پست حساسی نداشت محول نشد (در میلا واگذاری مسئولیت ها با افراد انتخابی است و ساویسی که نتوانست از آرای عمومی بر خورار شود) به تاسیس سازمان اونیته اقدام کرد. اونیته که پایگاهش در زامبیا بود پس از آنکه به خط آهن بنگولا در آنگولا که برای زامبیا بسیار حیاتی است حمله برد پایگاه خود را در زامبیا از دست داد. حمله افراد اونیته به خط آهن بنگولا شش ماهه مسلحانه ایست که اونیته در مبارزه اش با استعمارگران پرتغالی کرده است. "روین هود آفریقا" (این لقبی است که نثریه "دی ولت" آلمان فدرال به ساویسی داده است) خیلی زود با اربابان پرتغالی روابط حسنه پیدا و بخدمت آنگولا پشت کرد.



از اواخر سالهای ۱۹۶۰ کار اونیٹا فقط حمله و شبیخون به ارتش میلا بود. تایمز لندن ۲۸/۸/۷۵ نوشت که ساویسی در سال ۱۹۷۴ ارتش در حدود ۶۰۰ نفر با اسلحه های ابتدائی داشت. اونیٹا برای ادامه حیات خود با استعمارگران پرتغالی حاضر به همکاری شد.

حلات مد اوم اونیٹا به ارتش میلا کم کم برایش در استان و پشتیانان جدید وجود آورد. سسیا و جمهوری توده ای چین شروع بکمک به ساویسی نمودند.

بر اثر روابط خوب با سرمایه داران پرتغالی، کسرنهای بین الطلی در وجود ساویسی مرد دلخواه خود را میدیدند. این جریان پس از جنبش ۲۵ آوریل پرتغال شدت بیشتری یافت. روزنامه آلمانی

(Christ u. Welt) در تاریخ ۱۶/۸/۱۹۷۴ نوشت "میلیونها دلار بخاطر منافع کسرنها از طرف پرتغال، آفریقای جنوبی، بلژیک و آمریکا در اختیار ساویسی قرار گرفته است."

اونیٹا هرگز وجهه بین الطلی خوبی نداشت. یکی از دلایل آن شرکت رهبران اونیٹا در شب زنده دارهایی (کوکتل پارتی) سفارت آمریکا در لوزاکا پایتخت زامبیا میباشد. هرکس میخواست از طریق زامبیا با اونیٹا تماس بگیرد میبایستی با رابط این سازمان در لوزاکا "کونینگهام" کارمند سفارت آمریکا و جاسوسها سابقه ملاقات کند.

تا پایان جنگ استعماری پرتغال در آنگولا، اونیٹا از طرف (OAU) بعنوان یک جنبش آزادی بخش برسمیت شناخته نشد و دلیلی هم برای برسمیت شناختنش وجود نداشت زیرا که این سازمان با پول سیا و تعلیم نظامی جمهوری توده ای چین فقط یک سازمان ضد جنبش آزادی بخش بود پس اسناد فاش میکنند

### ساویسی بعنوان جاسوس و فرمانبردار استعمارگران

"در هشتم ژوئیه ۱۹۷۵ مجله آفقیقا-آسیا (Afrique-Asie) مکاتبات دوستانه ای بین ژنرال ساویسی رهبر اونیٹا و ژنرالهای ارتش استعماری را که بتاريخ سال ۱۹۷۳ نوشته شده بود منتشر کرد. این مکاتبات حاکی از همکاری ساویسی و استعمارگران پرتغالیست. این نامه ها نظریات بسیاری از شخصین آنگولا شناس را که در سالهای ۶۰ مدعی بودند ساویسی جاسوس پرتغالیهاست تأیید میکرد. این نامه ها بعد از جنبش ۲۵ آوریل پرتغال از آرشیو مخفی پلیس سیاسی پرتغال بدست آمده است. ما در اینجا قسمتهائی از نامه های ۲۶ سپتامبر (مدرک ۱) ۲۵ اکتبر (مدرک ۲) و چهارم نوامبر ۱۹۷۲ (مدرک ۳) را منتشر میکنیم. این جزئیکی از شاهکارهای بزرگ دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی است که در باره این افشاگریها نه تنها سکوت کرده، بلکه حتی این تصور را بوجود آورده که اونیٹا یک جنبش آزادی بخش است. آلمان"

سند یک

به عالیجناب ژنرال لوزکونها (Luz Cunha) سر فرماندهی نیروهای مسلح در آنگولا و برای اطلاع به عالیجناب ژنرال رودریگوس بتن کورت (Bethen Court) فرمانده نظامی حوزه شرق:

عاجنابان ۱۶ پاره به هید قبل از اینکه بحالاب مورد مکتبه بهرد از م توسط شما تبریکات صمیمانه و قلبی خود را بخاطر چهارمین سالگرد ریاست شورای وزیران به عاجناب پرفسور کایتانو ابلاغ نمایم و همچنین ما بمل از موقعیت استفاده کرده انتخاب شما را بعنوان مقام فرماندهی کل قوای نظامی در آنگولا از صمیم قلب تبریک بگویم.

مشکلات ناشی از جنگهای چریکی و واقعیت زندگی در آنگولا و بالاخره دورنمای حل مناسب مشکلات امروزی مردم آنگولا مسیر وقایع را برای من اینگونه مطرح میکند . با تمام مشکلات برای حل مسائل موجود من معتقدم که با در دست داشتن امکانات وسیع شما با پیش کشیدن سیاست طولانی کردن جنگ در مناطق "بخشون" خود بخود پیروز خواهید شد . ولی آنچه که آرزوی ماست اینست که جنگ در قسمت شرق بخاموشی قطعی بیانجامد . ما تمام سعی خود را برای تضعیف دشمن مشترک کرده و میکنیم . تحلیل مسائل موجود بما نشان میدهد که مایل مانع اصلی خاتمه جنگ نه تنها در شرق بلکه در تمام آنگولاست . اطلاعات دست اولی که در اختیار ما قرار گرفته این حدس را تقویت میکند که مایل همچنان نقشه های جنگی جدیدی بر ضد ارتش ( منظور ارتش پرتغال است - آرمان ) و

اونیتا طرح وهزی کرده و با پیش کشیدن اینکه مایل است با ( UPA/FNLA ) متحد شود و میخواهد از طرف دیگر تاریخ بما نشان میدهد که امریکا سیاست نامطمئن دارد و همیشه با قدری تأخیر سروراد کار میشود و تنها وقتی بعمل میبرد از آنکه منافع خود را در خطر به بیند . در زامبیا با وجود رفتار مفرطانه حکومت سازمان ما توانسته شبکه های فعالین خود را همچنان بر سر پای نگاه دارد ولی ما در آنجا حتی از یک تفاهم ساده هم برخوردار نیستیم و اطلاعات و اخبار از طرف مردم ( منظور مالکین و ثروتمندان آنجا است - آرمان ) بمانیرسد آنها

اطلاعاتی در باره فعالیتهای مایل در زامبیا مقاصد آنها بر علیه ما و در باره نقشه های حکومت زامبیا در مورد همکاری با مایل بمانده اند و اینکه مایل خواهان سرکوب و نابودی اونیستا میباشد . بعد از شکست نقشه های آنها کانونها کلیه فعالیتهای اونیستا را در زامبیا ممنوع ساخت ولی ما تلاش خود را میکنیم که کار فعالین ما در زامبیا پیشتر تقویت شود ، زیرا که عاقلانه نخواهد بود اگر جنگ ما علیه مایل بدون دریافت اطلاعات لازم انجام گیرد ، ما فعالان در تضعیف مایل در مناطق شرقی شرکت داشته ایم و هیچگونه تسمرات واهی در باره اتحاد با آنان نداریم . املا چگونه میشود با کسانی که میبایستی آنها را نابود کرد اتحاد نمود . حکومت ( منظور دولت پرتغال است - آرمان ) هر برنامه ای که اجرا کند میتواند مطمئن باشد که افراد اونیستا اسلحه خود را بسوی او نشان نخواهد گرفت بلکه هدف ما نابودی مایل در مجموع و در شرایط کنونی بیرون راندن آنها از مناطق شرقی میباشد . بعقیده ما برای صلح باید عوامل زیر در نظر گرفته شود :

- تضعیف نیروی مایل چه در داخل و چه در خارج تا سر حد نابودی ، که بهترین راهش همکاری ارتش با اونیستا میباشد .

- نابودی اردوگا های مایل بخصوص در مرز زامبیا ، این عمل بهتر است بدست اونیستا انجام گیرد .

نقشه های ما در این مورد با از مرحله طرح ریزی فراتر گذاشته است. اعتبار کردن میلپا بخصوص برتر سازمان کشورهای آفریقائی (OAU) تنها زمانیکه میلان تضعیف و از شرق رانده شد اقدامات خوبی برون مانگشود. خواهد شد. بدینوسیله ما در باره انتشار یادداشت رسمی مورخه ۸/۲/۱۹۷۲ از شما بسیار سپاسگزاریم. اونیستا سخن خواهد کرد با اولیای امور موزمبیکو در مورد تضمین یک راه ترانزیت برای هر دو طرف متوافق برسد (بدون آنکه مردم متوجه این جریان شده و بر اثر ترس ناخاطر پنهان شده خود را از جنگها بیرون بکشند). اونیتا از آن عالی جناب تقاضای اجازه موقتی برای عبور از کریدور بین رودخانه های لوفونا - لوانگوشیکا و لوفو میکند. مسئولین مربوطه میدانند که ما در سواحل رودخانه لوانگوشیکا یک واحد موتوری مستقر ساخته ایم. موفقیت عملیات ما بر ضد میل تاکنون بسیار چشمگیر بوده است. . . . از آن عالیجناب تقاضا داریم برای ما ۵۰۰ گلوله کالیبر ۷/۶۲ بفرستید چون تمام عملیات ما بر علیه میل و فنلا/ اوپا همیشه با اسلحه هایی با این کالیبر انجام میگردد. نارنجک در حال حاضر باندازه کافی داریم. دیگر اینست که بقدری چادر استتار و طبق توصیه عالیجناب بجهت ایجاد ریزش و مقداری تور ماهیگیری با یافت نسبتاً درشت و با قلاب احتیاج داریم.

عالیجناب تمنا داریم آزادی قلبی مرا بپذیرید. یوناس مالمهرو ساویس

**سند دو**

به اریمنور امیرس سرهنگ و رئیس ستاد منطقه نظامی شرق در لوسو :

چندی پیش من با سروان<sup>۱</sup> تماس گرفته و خواهرش کردم مراتب تشکر ما را بخاطر مهمات دریافتی و همچنین خشنودی ما را از اینکه با هر ملاقات بعد فغان بیشتر نزدیک جیشوم بشما ابراز نماید در روز ۱۲/۱۰/۱۹۷۲ عملیاتی بر علیه فنلا/ اوپا صورت گرفت و یکروز بعد ۱۳/۱۰/۱۹۷۲ نیز

عملیات خود را بر ضد میل انجام داریم. یک گروه ۲۰ نفری از میل بدون اینکه ما متوجه شویم بمناطق تحت نظر ما داخل شده و بعد از انجام جنایات معموله خود به کوشیا عقب نشینی کرده است.

بعد از اطلاع به آنها، حمله کردیم. . . اطلاعات رسیده حاکی از آنستکه دو گروه دیگر نیز در این حوالی هستند. باین خاطر تقاضا داریم که اجازه بدهید بمدت یک ماه از تاریخ ۵/۱۱/۷۲ افراد ما در حوزه های ۳ و ۴ به عملیات نظامی دست بزنند. ما پس از پایان عملیات فورا از این حوزه ها خارج میشویم.

یک سند مخفی OAU که بنظرم بسیار مهم و واقعی میاید بدست من افتاده است. این سند حاوی اطلاعات دقیقی در باره مرجعی که نه تنها به میل بلکه بتمام نیروهائیکه بر علیه پرتغالی میجنگند کمک میکند میباشد و همچنین اطلاعاتی در باره چگونگی تهیه اسلحه، پول و وسایل نقلیه و غیره که در آن ذکر شده است. این سند را از طریق همیشگی برایتان ارسال میدارم چون حیفاست که چنین سند مهمی از میان برود. در باره امکان ملاقات با من باید بگویم این همیشه خواسته من بوده

که با مسئولین عالیرتبه و اولیای امور ملاقات کنم ولی بهتر است که قبلا هیأتی از جانب ما مأمورین ملاقات را فراهم آورد. از این فرصت استفاده کرده توسط شما انتخاب عالیجناب مهندس سانتوس کاسترو ( Santose Castro ) بریاست ایالت آنگولا را با ایشان تبریک میگویم.

با کمال احترام ژوناس سالسیو ساویچی

به ژوناس ساویچی؛ ما در مورد اینکه فعالیت شبکه های فعالین اونیته در زامبیا ( برای جمع آوری اطلاعات ) بما کمک کرده تا از سیاست و تاکتیک میلا و دولت زامبیا و دیگر کشورهای آفریقائی مطلع باشیم، با شما هم عقیده هستیم و امیدواریم این فعالین همچنان بتوانند دولت زامبیا را تحت فشار قرار دهند تا این دولت روش خود را نسبت به سیاست پرتغال تغییر دهد. برنامه کار ما در این مورد شامل دو نکته اساسی است:

نکته اول: مردم را باید در مناطقی که برای میلا مناسب نیست اسکان دهیم که میلا نتواند براحتی در نواحی مرزی زامبیا متمرکز شود و فاصله اش با مردم این ناحیه روز بروز بیشتر گردد.

نکته دوم: این بسیار مهم است که مردم بدانند نه مناطق آزاد شده توسط میلا وجود دارد و نه مدرسه یا بیمارستانی که از طرف آنها دایر شده باشد و نباید صریحا گفت که آنها لیکه بد نبال میلا روان شده فاند چیز گرسنگی و بد بختی چیزی حاصلشان نمیشود و وجود دهکده های تحت نظر میلا درونی بیش نیست.

و اما در مورد اونیته نظر ما اینست که این جنبش منطقه ای در مشرق کشور را برای خود حفظ کند و آنرا قطعه بقطعه با کوچ دادن جمعیت و عملیات مشترک با ما علیه میلا و فنلا توسعه بخشد.

راجع بملاقات نمایندگان شما با ما بهترین است مثل همیشه تاریخ ملاقات را تعیین کنید.

دستر جلسه نمایندگان شما با ما چنین خواهد بود.

۱- چگونگی عملیات اونیته بر ضد میلا و فنلا در داخل کشور.

۲- عملیات فعالین شبکه اونیته در زامبیا.

۳- لیست استفاده افراد اونیته از کرایه کتارهای زودخانه اوان کونیکا.

۴- حمله افراد اونیته به پایگاههای میلا در خارج از کشور.

۵- تأسیس یک ایستگاه فرستنده و گیرنده برای اونیته.

۶- چگونگی پشتیبانی از سگه لونگوو- بنگو.

۷- هنگام کردن بهتر تبادل نظر و اطلاعات.

در پایان اطلاع حاصل شد که شما به درمان پزشکی احتیاج دارید. عالیجناب و نران کونیا دستورات لازم را برای هرگونه مداوای پزشکی شما صادر فرموده اند و شما مطمئن باشید که از طرف ما هیچگونه کوتاهی در این باره نخواهد شد. برای رفاه ملانمان- رئیس ستاد حوزه نظامی شرق آرمینو اولیورا.

## جنش ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ و تحولات ناشی از آن در آنگولا

جنش ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ نه تنها بیانگر طرد سیاست استعماری دولت پرتغال توسط توده های مردم سرمازان و افسران شرافتمند بود، بلکه جنگهای استعماری با بیار آوردن زمینهای جانی و مالی به آن حدی رسیده بود که دیگر قابل تحمل نمیتوانست باشد. این جنگها برای زحمتکشان پرتغال روزانه ۶۰۰۰۰۰ دلار خرج داشت. همان پولی که کمبودش در دستگاھهای آموزش و پرورش، بهداشت و خدمات عمومی بخوبی حس میشد. کافیت گفته شود. کسه پسرای آموزش و پرورش فقط ۸ درصد بود. جبهه و نظر گرفته شده بود.

هرچه شکست این سیاست بیشتر عیان میشد، دولت پرتغال برای سر درگمی مردم، بیشتر به دادن شعارهای ناسیونالیستی، مقاومت و پایداری میپرداخت. زمانیکه کاپیتانو در سال ۱۹۶۹ بجای سالار روی کار آمده، عده ای امید داشتند که او شکست این سیاست را اعلام کند، ولی کاپیتانو با تغییراتی ظاهری در چگونگی عمل این سیاست تصریح اعلام نمود: "اگر لازم باشد این جنگها را دهها سال دیگر ادامه میدیم".

نیروهای مترقی در پرتغال بخوبی تشخیص داده بودند که منافع مردم پرتغال با منافع مردم کشورهای استثمار شده یکی است و یکی از هدفهای عده انقلاب آوریل را پایان دادن به جنگهای

استعماری میدانستند. بهمین دلیل رئیس ستاد ارتش پرتغال ژنرال کوستا گومش در ماه مه سال

۱۹۷۴ سفری به لو آندا کرد و دستور داد عطیات ارتش پرتغال در آنگولا و سایر مناطق تحت سلطه استعمار خاتمه یابد. نیروهای ارتش پرتغال در آنگولا به پایگاههای خود عقب نشینی کرده و ۱۲۰۰ نفر زندانی سیاسی را آزاد نمودند ولی استقلال آنگولا به آن پیرمندی که خواست نیروهای مترقی بود صورت نپذیرفت و بلافاصله بعد از جنش ۲۵ آوریل در پرتغال توطئه چینی علیه خلق آنگولا آغاز گردید. در این مورد اسپینولا رئیس جمهور سابق پرتغال نقش تعیین کننده ای داشت. اسپینولا قبلا در سال ۱۹۷۰ وقتی در گینه بیسائو بود بخاطر یشتیانی حکومتی از جنش آزادی بخش PAIGC (جنش آزادی بخش در گینه بیسائو) برای برکناری او طرحی ارائه داد. طبق این نقشه گوههای مسلح پرتغالی و گینه ایهای مهاجر به گینه فرستاده شدند و ولی متجاوزین بعد از چند ساعت اردو خورد شکست خورده و نقشه اسپینولا نقش بر آب گردید. نقش توطئه گرانه اسپینولا

در روزی ۱۹۷۴ اسپینولا و نیکسون یکدیگر را ملاقات کردند که در این میان مهمترین موضوع مورد بحث عمل مشترک آنها در آنگولا بود. کنی پس از این ملاقات اسپینولا با نمایندگان جنش تجزیه طلب کابیندا FLEC ملاقات کرده و سعی کرد این جنش را یک جنش آزادی بخش معرفی نماید. همان چیزیکه خواست شرکای آمریکائی او نظیر کمپانی نفی گلف Gulf Oil بود. او تلاشهایی از این قماش در مورد اونیتا و فنانا نیز نمود. که البته در مورد این دو سازمان موفق شد. نه تنها این دو سازمان سالها بود که هیچگونه جنگ آزادی بخش نکرده بودند بلکه اونیتا با

پیده سازمان امنیت پرتغال و قسلاً با سبیا همکاری نزدیک داشتند .  
 اسپینولا از این هم یا فراتر نگذارد . قصد داشت میلا یعنی جنبش را که ۱۳ سال تمام برای  
 آزادی آنگولا اسلحه بدست گرفته و مبارزه کرده است از مذاکرات برای استقلال آنگولا محروم کند .  
 بدیهی است که این نظر از جانب آمریکا و نماینده اش در آفریقا " مونتو " بگرس استقبال میشد و  
 همچنین فرماندار پرتغالی آنوقت آنگولا ، مارکوس با این موضوع موافق بود . مارکوس Marques  
 امکانات فراهم آورد تا فنلا و اونیتا نقاط حساس استراتژیک نظامی را در دست خود متمرکز  
 کنند و در عین حال سعی میشد که اختلافات درون میلا را دامن زده از آن‌ها بهترین وجهی  
 استفاده کنند ( ماریو سوارش مانند برادران بین المللی خود ویلی برانت و اونیتا و فنلا را  
 بعنوان دو سازمان آزادی بخش بر سمیت شناخت ) . در مورد استفاده از اختلافات درون میلا  
 قرار شد که به چیبیندا اعامل پیده برای بریاست رسیدن در میلا باری رسانند . چیبیندا Chipinda  
 در سال ۷۴ از طرف هواداران سنش بعنوان رهبر میلا برگزیده شد .

اواسط سپتامبر اسپینولا و مونتو در سال ( Sal ) واقع در جزایر کاپ ورد " با هم ملاقاتی  
 کردند تا درباره جزئیات نقشه های مشترک خود گفتگو کنند . آنها تصمیم گرفتند که کلهای خود  
 را بمیبیندا توسعه دهند تا وی بتواند از جانب میلا در مذاکرات برای استقلال آنگولا شرکت  
 کند . آنها قصد داشتند در این مذاکرات خود مختاری کابیندا را هم مطرح کنند . بدنیالتان  
 مونتو ملاقاتی با نمایندگان فنلا و اونیتا و فلك ( Flec ) کرد تا آنها را در جریان این  
 نقشه ها قرار دهد و با آنها جزئیات کارهای بعدی را طرح ریزی کند . این نقشه ها جامه -  
 عمل نپوشید و بعد از مدتی یکی پس از دیگری بر ملا شدند .

با سقوط دولت پالمالما کارلوس در ژوئیه ۱۹۷۴ در پرتغال و افزایش قدرت جنبش نیروهای مسلح  
 امیرال روزا کوتینیو و فرمانتاری کل آنگولا برگزیده شد که کشتار وحشیانه آنگولائیها توسط سازمان فاشیستی  
 فرا ( FRA ) که با آگاهی مارکوس ، هزاران هزار سیاه آفریقائی را ترور کرده و قصد داشتند  
 جنگ داخلی را دامن بزنند ، پایان داد و رهبران این سازمان را دستگیر کرده و نقشه حل مسئله  
 آنگولایسک رودریا را باطل کرد . طبق این نقشه میبایستی از طرف سفید پوستان مقیم آنگولا  
 استقلال آنگولا یکجانبه اعلام شود . کوتینیو نقشه کنار گذاشتن میلا را نپذیرفت .

ضربه دیگری که به نیروهای ارتجاعی وارد شده شکست کودتای دست راستی ۲۸ سپتامبر ۷۴ در  
 پرتغال بود که شهاب آن اسپینولا مجبور با استعفا از مقام ریاست جمهوری شد . علاوه بر آن نقشه  
 رسانیدن چیبیندا به مقام رهبری میلا با شکست روبرو شد . بعد از یک آشنی بین اکثریت میلا و  
 فراکسیون چیبیندا ، بالاخره در سپتامبر ۱۹۷۴ چیبیندا ایضا طرح چندین سؤدد بجان اگوستینو نتو  
 از میلا اخراج گردید .

تلاش نیروهای تجزیه طلب فلك ( Flec ) برای تسخیر مسلحانه کابیندا از خاک زئیر با مقاومت  
 نیروهای میلا و نیروهای پرتغالی روبرو شده و شکست خورد . میان اسیران جنگ فلك ، مزدوران  
 ضیانسوی نیز وجود داشتند .

بلاخره کودتای دیگر اسپینولا در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۷۵ شکست خورد و اسپینولا مجبور به فرار شد و به آرانتین رفت. این شکستها بالاخره در ژانویه ۱۹۷۵ قیروهای متحد ضد میلا را مجبور

کرد که با این جنبش، برهبری دکتر اگوستینو نتو برای استقلال آنگولا بدربره میزبانشند.

پس از آنکه طی سال ۱۹۷۴ این جنگها کاملا بخاموشی گرائیده، قرارداد آلور (A L V O R)

مبنی بر واگذاری تشریفاتی قدرت به آفریقائیهها تثبیت شد.

### قرارداد آلور (A L V O R)

از دم تا پانزدهم ژانویه سال ۱۹۷۵ نمایندگان میلاء، فنلا، اونیئا و دولت پرتغال در شهر آلور (در جنوب پرتغال) گرد هم آمدند و قرارداد استقلال آنگولا را بستند. در این قرارداد میلاء، فنلا و اونیئا بعنوان تنها نمایندگان قانونی خلق آنگولا برسمیت شناخته شدند. برای میلا این جریان از یک نظر موفقیت آمیز بود چون هم جناح چپ پییندا و هم تجزیه طلبان فلك برسمیت شناخته شده بودند ولی از طرف دیگر از آنجائیکه فنلا و اونیئا بعنوان جنبشهای رهائی بخش مساوی الحاق برسمیت شناخته شدند (اگر چه آنها در حقیقت جنبشهای آزادی بخش نبودند) ناگامیایی محسوب میشد. پس از آنکه این دو سازمان به برکت پشتیبانی نیروهای دست راستی بین المللی در آنگولا تکوین پیدا کرده بودند، محروم ساختن آنها از این توافقها غیر عملی بود.

تاریخ اعلام استقلال روز ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ تعیین گردید. تا آن زمان بااستفاد قرارداد

میایستی یک دولت موقت با شرکت چهارامضا کننده در آنگولا تشکیل شود. دیگر اینکه یک

ارتش مشترک تشکیل گردد و انتخابات عمومی در اکتبر سال ۱۹۷۵ انجام گیرد. در این قرارداد

تعلق کابیندا به آنگولا بقبول رسیده که این یکی از موفقیتهای بزرگ میلا در جریان بستن این

قرارداد بود زیرا که فنلا اینجا و آنجا برای تجزیه کابیندا رای داده بود و حتی سوارش

وزیر امور خارجه پرتغال از یک فرزندم در باره سرنوشت گلیندا صحبت بعیان آورده بود.

همچنین این تبصره در قرار داد که طبق آن تمام نیروهای مسلح فنلا، اونیئا و میلا میایستی در

مناطق که بهنگام بستن قرارداد در اختیار داشتند بمانند تا در یک ارتش منظم ادغام گردند نیز

یک موفقیت دیگر برای میلا بود زیرا که بعینوسیله از پیشرفت افراد فنلا که از طرف فلك رئیس

انجام میگرفت و بخاطر این بود که لیگران را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دهد جلوگیری

میشد. اگر قرارداد آلور بهخوبی اجرا میشد جنگهای یکساله ۱۹۷۵ اصلا بوجود نیامد.

از طرفی افراد طلع در امور آنگولا بر این عقیده اند که میلا بهترین شانس را برای پیروزی در

انتخابات داشت، نه فنلا که عملاً تنها شکی بقبیله باکونگو (Bakongo) بوده و هیچگونه

برنامه مشخصی ندارد و در این صورت آلترناتیو اصلی (Alternativ) انتخابکنندگان

تنها برنامه سرمایه داری اونیئا و برنامه سوسیالیستی میلا برای انگولای آزاد و بدون استعمار

بود که بدون شك ۱۳ سال مبارزه پیگیر جنگهای آزادی بخش و آموزش سیاسی میلا خوشه های

باتاوری بودند

## مصاحبه با رهبران ام - پ - ال - آ ، اوپتا ، اف - ان - ال - آ

میلا "آینده مردم تعلق دارد" مصاحبه با دکتر اوستینو تور رهبر میلا  
 سر - دکتر توو شما هفته گذشته را نه تنها در پایتخت بلکه در بیشتر دهات و شهرهای اطراف  
 سر برد ماید و فعالانه بکار سیاسی مشغول بود ماید . بما بگوئید مردم چه نظری راجع به برنامه  
 میلا دارند؟

تور - جنبش آزادی بختر ما چه قبل و چه حالا همیشه در زندگی مردم نقش اساسی بازی کرده و  
 فعال بوده است . من وعده ای از اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی به شهرها و دهات زیادی  
 سفر کردیم تا برای مردم وظایف آنها را در مبارزه علیه استعمار کهنه و نوروش کثیم . ما فعلا  
 در شرایط دشوار گدایی هستیم که در آن سه سازمان هر کدام میخواهند حکومت را در دست  
 بگیرند . من میتوانم با خیال راحت بگویم که میلا اکثریت مردم آنگولا را پشت سر خود دارد .  
 سر - حمله اصلی ارتجاع به نفع اداره کشور توسط میلا ( شرکت مردم در حکومت و بدست گرفتن قدرت  
 از طرف مردم ) میباشد . بملخین امپریالیستی با فریاد های گوش خراش از " خط مشی کمونیستی "  
 و از هرج و مرج صحبت میکنند . نظراتان راجع بیک سیاست د مکرانیت از یکطرف و این نیروهای  
 ارتجاع از طرف دیگر چیست؟

تور - امپریالیستها دشمنان قسمت از برنامه که از حکومت خلق حرف میزند حمله کرده و در اینباره  
 سمپاشی میکنند . این ادعای آنها که حکومت مردم یعنی هرج و مرج کمونیستی " برای ما تازگی ندارد .  
 و اینکه آنها بهر وسیله و مبارزه با آن دست میزنند " تا بقاصد پلیم خود برسند نیز برای ما چیز  
 تازه ای نیست . جاسوسان و نگارنده سازمانهای جاسوسی امپریالیستی در آنگولا با پخش شایعات و  
 نظیر اینکه میلا گوش فرمان حزب کمونیست پرتغال و حزب کمونیست شوروی بوده و ما از عده کمونیست  
 پرتغالی برای تبلیغات انتخاب خود کمک خواسته ایم ، دروغهای پشیمانها میباشند .  
 مخالفین ما با انواع و اقسامها از استعماری صحبت میکنند که نه تنها از طرف آمریکا بلکه از طرف  
 شوروی هم دنبال میشود . آنها از " شوروی استعمارگر نو " حرف میزنند . این دیگر نهی مغزی و  
 نهایت دیوانگی میباشد . اتحاد جاهیز شوروی نه تنها هیچگونه نظری به آنگولا ندارد بلکه به  
 همراه سایر کشورهای سوسیالیستی همه نوع کمک ، چه سیاسی و چه مادی به جنبش انقلابی ما  
 کرده و میکند . این یک حقیقت غیر قابل انکار است که کشورهای سوسیالیستی با کمک و همبستگی خود  
 حملات استعمارگران و امپریالیستها را خنثی کرده اند . ارتجاع درست بهمین خاطر میخواهد  
 دوستی برادرانه ما را با کشورهای سوسیالیستی از هم بگسلاند با خیال راحت ما را شکست دهد .  
 ولی مردم ما اجازه نخواهند داد این خواستار تجاع علی شود .

" درست از آن خلق است " این اساس کار ماست و ما بآن وفادار خواهیم ماند . ما مدتهاست  
 شروع به تشکیل کمیسیونهای خلقی کرده ایم و در شهرهای لونا ، لوبیتو ، بنگولا و لیبویا فعالیتها  
 لوسو ، این کمیونها موفقیتهای زیادی داشته و به تشکیل پایگاههای درمانی ، مدارس و کتاب  
 خانههای عموس دست زد ماند . ما همراه مردم فعالیت میکنیم که مسئله لوله کشی آب و برق را



حلقه کنیم و بالطبع این کارها از کار سیاسی شبانه روزی ما برای بالا بردن سطح آگاهی توده مردم جدا نبوده و ما برای آنها این سئوالات را مطرح میکنیم که چرا اکثریت مردم در فقر و مذلت بسر میبرند و چرا اقلیت نا چیزی از مهاجرین در ناز و نعمت بسر برده و روز بروز بر ثروت خود می افزایند ما برای آنها مطرح میکنیم که چگونه میشوند وضع موجود را تغییر دادند آنها میگویند که آنگولا به آنگولانیها متعلق است و باید مردم که این امکان داده شود که از تمام ثروتهای کشور بهره مند شوند این درست چیز است که مخالفین حکومت خلق قصد جلوگیری از آنرا دارند.

هر چه کم بنظر شما مسئول آخرین بر خورد های مسلحانه بین نیروهای مختلف در آنگولا است علت چنین برخوردی چیست؟

نستو - مسئول وقایع خونین و درد آفراننده اخیر که نیروهای ارتجاعی و افراطی عضو فئلا میباشند که از جانب بورژوازی راست و محافل امپریالیستی خارجی پشتیبانی میشوند. جریان این وقایع خود بهترین دلیل آنست. مزدوران عضو فئلا با کمک نیروهای ککی از رژیم بخاک ما تجاوز کرده و شروع بحمله به میلا نمودند مخالفین ما حقایق را وارونه کرده و ادعا میکنند که بر خورد های اخیر "علت ایدئولوژیکی" بین دو رقیب فئلا و میلا میباشد که ولی در حقیقت این جریان از خارج تحمیل شده و قصد شریک آوردن همزمنی برای نیروهای ضد خلقی بود. مردم ما جواب دادند ایشانگی باین تجاوزین و خرابکاران داده آنها را مجبور بعقب نشینی کردند اما این نیروها نقشه های پلید خورا کنار نگذاشته اند اما خلق بیدار است و میلا با تمام قدرت در مقابل این بر خورد ها خواهد ایستاد. این دیگر به فئلا مربوط است که رفتار خصمانه خود را در مقابل خلق آنگولا و میلا کنار بگذارد. ما این در جهت منافع خلق آنگولا و بنفع استقلال و بیطرفی آنست ما آنگولا نه جنگه بلکه به صلح احتیاج دارد. ضمیم: خلاصه شده از ماهنامه HORIZONT ماه مه ۱۹۷۵ چاپ برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان

فئلا: "جنبش نیروهای مسلح در پرتغال MFA سوسیالیسم ماسک دار"

مصاحبه با هولدن رو برتو رهبر فئلا

در روابط شما با دولت پرتغال چگونه است؟

روبرتو - دولت پرتغال علنا به میلا کمک میکند و بدین خاطر قرارداد "آلور" ارزش خود را از دست داده است. برای دولت پرتغال اگر ستینو نتواند بهترین شخص برای پرتغالی کردن آنگولا میباشد. برای ما سوسیالیسم تبع پرتغال با استعمار ماسک دار میباشد. مردم آنگولا خود لرد سرنوشت خود را تعیین کنند همانگونه که مردم پرتغال سرنوشت خود را تعیین میکنند. در پرتغال انتخابات صورت گرفت اما در اینجا از آن جلوگیری میشود. در آنگولا میلا و پرتغالیها از انتخابات جلوگیری کرده و جنگ مسلحانه را دامن میزنند. مسئول اتفاقات اخیر فقط پرتغالیها هستند. اصلا نمیایستد قرارداد "آلور" را امضا میگردند. ما باید این جریان را بیتر بیتر میگردیم که چه اتفاقی ممکن است پیش بیاید. عملاً از سرنوشت میلا را نگهداری کرده و کمک نماندیم. آن میکند. در جنگ اطراف شهر کاسیتو Jexito نیروهای میلا از ماشینهای ارتش پرتغال استفاده میگردند که راننده آنها پرتغالی

بودند. بنظر ما این عمل دولت پرتغال در حالت در امر داخلی آنگولا میباشد. سید قسمتی از افراد شما توسط چینبها تعلیم داده میشوند. آیا از آمریکا هم کمکی دریافت میکنید؟ روبرتو- قسمتی نمیشود بلکه تمام افراد ما از طرف چینبها تعلیم داده میشوند. اگر من بجز این موفق میشدم از آمریکا هم کمک بگیرم آنوقت بزیرترین سیاستمدار دنیا میروم. من با رضایت کامل از چینب برای کار آنها ارزش قائلم. کمکهای کمتری از این شعار فلازمی روی خود را متمرکز کن. \* از ما هو میباشد. من برای کنای احترام زیاد میخانم ولی هیچگاه ما از آمریکا کمک دریافت نکردم.

س- افراد فلا اکثر از قبیله باکنگو در شمال، افراد اونیتا از قبیله اوپیوید و در مرکز آنگولا افراد میلا از قبیله میوید، در مناطق اطراف لواندا تشکیل شده اند. آیا اتهام قبیله گرایی و اینکه هر قبیله خود را بهتر از دیگری میدانند صحت دارد.

روبرتو- قبیله گرایی در آنگولا به دو دلیل خیلی کمتر از دیگر کشورهای آفریقایی است. اول آنکه پرتغالیها مطمئن بودند که میتوانند آنگولا را جزئی از پرتغال بشکنند. به همین خاطر امروز اکثر آنگولاییها پرتغالی حرف میزنند. دوم اینکه بر اثر کار اجباری برای پرتغالیها مردم همگی با هم در آمیخته اند. بنظر همگی ما هیچگاه ما از این سخنپوشی نمیتوان قبیله گرانا مید. آنچه با مربوط است فقط این میباشد که یکی از وزیران فلا در دولت موقت، کونگوشی ( زبان قبیله باکنگو- آلمان) صحبت میکند.

س- نظر شما درباره سوسیالیسم چیست؟

روبرتو- من قبل از هر چیز آفریقایی هستم و هیچ اتیکتی ندارم. من نه دست راستی هستم و نه دست چپ و جوابگوی هیچکس جز شخص خودم نیستم. اگر معنی سوسیالیسم اینست که تولید را بالا ببریم و شرایط زندگی مردم را بهتر کنیم در این صورت من یک سوسیالیست هستم. ولی یک سوسیالیسم دیگر شده هم وجود دارد مانند سوسیالیسم دکتر اگوستینو نتو. بان سیکویم واتد الیسم Vandalism در نظر نتو رهبر میلا هیچگاه با برگزاری انتخابات موافق نبوده و در این نقطه دولت پرتغال با او هم عقیده بوده و او را کمک کرده است. متعجب - کوتاه شده از لوموند - پاریس ژوئیه ۱۹۷۵

اونیتا- سوسیالیسم با سرمایه داری خصوصی

مواجهه با رهبر اونیتا ژوناس مالمیرو ساویسی

س- شما مدعی شده اید که برای آنگولا سوسیالیسم همراه با آزاد یکمال برای سرمایه داری خصوص خواهد ساخت. آیا این دو متضاد نیستند؟

ساویسی- نه اصلاً تضادی با هم ندارند. این کشور به سوسیالیسم احتیاج دارد، آنهاست که استقلال این کشور را تأمین میکنند نمیتوانند خود استعمارگر باشند و مردم را استثمار کنند. ما یک سیستم سوسیالیستی میخواهیم ولی چه سوسیالیسمی؟ هم سوسیالیسم ارتدکس وجود دارد و هم سوسیالیسم چینی، ولی ما در مکران میخواهیم سوسیالیسم مکرانیک.

س- فکر میکنید کمیتههای خارجی که منابع طبیعی آنگولا را استخراج میکنند باید ملی شوند و یا تحت کنترل دولت بگيرند؟

ساویسی- هرگز من مخالف هستم. ملی کردن یک بیماریست، نه آنکه کمیتههای خارجی متخصصین

بریزید دارند و میدانند چگونه نفت، الماس و مس ما را استخراج کنند. مسئله مهم نوع تقسیم سود میباشد. کمپانیهای خارجی احتیاج به سود دارند و گرنه حاضر به سرمایه گذاری نخواهند شد ولی مردم آنگولا هم قسمت خود را میخواهند. سرمایه گذاران باید بدانند که اگر آنگولا استقلال پیدا کند مردم قسمت بیشتری از سود را میخواهند.

س- آیا شما خونتان را يك ضد کمونیست میدانید؟

سایوسی - من نمیتوانم مخالفت چیزی باشم. من ضد کمونیست نیستم زیرا که این بدر چیزی نمی خورد. من یک تکنوکراتی هستم که میخواهد به کشورش خدمت کند. من سرمایه دار نیستم. شاید هم از نظر اقتصادی بتوانم خود را سوسیالیست بدانم. من به سوسیالیسم معتقدم اگر چه سوسیالیسم معتدل، معتقدم برای آینده آنگولا خوب نخواهد بود اگر يك رژیم ضد کمونیستی داشته باشد. من با تمام کسانی که ملکت را به خطر نیندازند، حاضر به همکاری هستم. باید دو امیر قدرت روسیه و آمریکا را به همین صورت در مقابل یکدیگر بحال خود گذاشت و کاری با این جریان نداشته هم تظور که بریزید نت کینیاتا گفته "وقتی آدم دو فیل را می بیند، این غلههای زیر پای آنها هستند که باید سرخم کنند." س- همکاری شما با دولت آفریقای جنوبی چگونه است؟

سایوسی - ما امیدواریم که رهبران آبی این کشور واقع بین باشند. ساختمان سد کونه نه (Gonene) و سرمایه گذاری آنها در اینجا نقاط همکاری ماست. من امیدوارم که روزی رهبر این کشور آنقدر واقع بین باشد که حاضر به همکاری با دیگر کشورها اگر چه دارای سیستمی غیر از سیستم آنهاست باشند س- آیا این نظر شما نسبت به همکاری با سیستم چند حزبی با کشورهای دیگر آفریقای جنوبی که سیستم یک حزبی دارند مقابرت ندارد؟

سایوسی - کشورهای زاجیا و تانزانیا میدانند که ما شرایط خاصی در اینجا داریم. زاجیا دارای حکومتی يك حزبی است ولی آنها این حکومت را روز اول استقلال تشکیل ندادند. زمان استقلال در آنجا دو حزب بود و بعد وقتی دیدند که حکومت يك حزبی بهتر است به آن گرویدند. ما نمیتوانیم روزیازدهم نوامبر ۱۹۷۵ این کار را بکنیم. چیزی که ممکن است بعد از دو سال عملی باشد. باین دلیل هم کشورهای آفریقای جنوبی با سیستمهای يك حزبی این جریان را میفهمند و میدانند که در اینجا سه نیروی مختلف وجود دارد و حکومت ملی باید از ترکیب این سه نیرو باشد.

منبع: مجله "African Development" لندن ژوئیه ۱۹۷۵

گزارش فاش میکشد

"شورای انقلاب" قنلا و اویتیا جاسوسند.

صاحبه با ادمیرال دوم روز کونیتشو فرماندار سابق آنسو س- اینطور که پیداست ارتش پرتغال در آنگولا مسئولیت سنگینی بعهده دارد. حتی اگوستینو نتو در این باره از عدم تحکیم حرف میزند.

کونیتشو درست است. ارتش در آنجا رابطه خوبی با میلا گذاشت و از طرفی قدرت جنبش نیروهای مسلح (Frelimo) هم در آنجا باندازه قدرتش در پرتغال نبود. من وقتی در آنگولا رئیس کیسارها بودم بهیچوجه ارتش را



عده سنی هولدن روبرتو و سایوسی دو جاسوس میا علیه میلا



پشت سر خود نه اشتم و مرتب بر ضد من توطئه  
چینی میکردند .

س- چه کسانی باین کارها دست میزدند ؟  
کوتینهو- توطئه چینی از انواع مختلف از طرف  
ژئیر، از طرف ارتش و حتی خود اسپینولا .  
این توطئهگران تنها یک هدف داشتند و آن اینکه  
هولد ربر ورتورا همراه چی پیندا و ساوین

بقدرت برسانند و اگوستینو نتورا از بین ببرند .  
اسپینولا شخصا بمن گفت که آدم نمیتواند با میلا  
هلدن روبرو جاسوس . ۱ هزار دلاری سیا با  
مستشاران نظامی چین .

حرف بزند زیرا که آنها " دستوراتشان از مسکو میرسد " . این حرف اسپینولا دوست زبان تپیک دوران  
سالازار کاتنانو است . آنروزیکه صورت جلسه ملاقات اسپینولا و مویوتو در سال ( Sal ) واقع در  
جزایر کاپوره منتشر شود ، آنوقت است که مدالب مورد گفتگو عواقب وحشتناکی را بیار خواهد آورد .  
س- گویا مویوتو در این ملاقات امتیازات زیادی بدست آورد است ؟

کوتینهو- این برای مویوتو وحشتناک است که شاهد روی کار آمدن یک رژیم شرقی در آنگولا باشد .  
ژئیر نزدیک به هزار کیلو متر مرز مشترک با آنگولا دارد . مردم ژئیر توسط یک حکومت وحشت تحت  
فشارند ، حکومت فاشیسم سیاه تولد حکومت شرقی در آنگولا در زمانی کوتاه ، پایانیست برای مویوتو .  
بجز این ژئیر همیشه دچار کمبود تولید مواد غذایی بوده است . من اصلا نمیدانم چرا ؟ چون  
ژئیر باندازه کافی امکانات دارد . در هر صورت تحت رژیم موجود ، با این سیاست و نوع اداره  
مملکت تمام امکانات ژئیر بهدر می رود . هر چهار آنگولا وارد میتوان کرد ، آنها وارد میکنند ؛ ماهی ،  
نوشته نفت و غیره . ژئیر از هر نظر وابسته با آنگولا است و این جریان البته برای سرمایه داران  
پرتغالی جالب است . برای آنها این سیستم نارس منبع درآمد های کلان است . مویوتو براحتی میتواند  
سرمایه داران را بجانب خود بکشد . برای نمونه یکبار قیمت ماهی دودی صادراتی آنگولا به ژئیر  
چهار برابر شد . دلان بزرگ دولان دستد و سود کلانی بردند . آنها یک زندگی راحت و آسود را  
وید و در دست دارند و حاضرند بخاطر آن به هر کاری دست بزنند .

س- بوسیله هولدن روبرتو بعنوان عروسک ( مرسک ) و مویوتو ؟

کوتینهو- بله هولدن روبرتو و همچنین چینیها . از این گذشته مدارکی در دست داریم که  
( چی پیندا ) زمانیکه در کاهیرا دانشجوی فوئبالیست بوده برای پیده ( PIDE ) جاسوس میکرد باست .  
او اطلاعاتی راجع بدوستانش که عضو میلا بودند به پلیس سیاسی میداد باست . این جریان را  
من میتوانم ثابت کنم و بآن ایمان دارم . از طرفی بنظر من چی پیندا اصلا بعنوان جاسوس در میلا  
وارد شده و وظیفه اشعاب این جنبش را بعد از داشت . او اسب ترویا بود .  
س- ولی چرا اینقدر باول میکشید بدون اینکه کاری انجام دهند ؟

کوتینهو- بنظر من آنها فکر میکردند که عاقلانه خواهد بود اگر دولت پرتغال منتظر یک موقع مناسب باشد .

خطر برای آنها فقط میلا بود. با مورتو یا بهتر بگویم هولدن روبرو که تفاهم کامل وجود داشت، یک نوع روابط که من آنرا "جنتلمانه" مینامم، زیرا که با وجود نداشتن فرم مخصوص آنها را از هر نظر بهم وابسته میکند و حق میلا خطر واقعی برای آنها بود و تنها او بود که میبایستی از این برون بدین خاطر چی بیندازد و او را در صفوف آنها نمودند و این چی بیندازد بود که در میلا انشعاب بوجود آورد. این چی بیندازد بود که بعنوان رهبر حقیقی عملیات نظامی و رئیس ستاد میلا معرفی میشد و روزنامه ها همه از او پشتیبانی میکردند. من یاد م میابم که روزنامه آنگولائی (O Comercio) جاروجنجال وسیعی در صفحات خود در باره چی بیندازد ابراه اند اختصود. یک نفر میبایستی پول این تبلیغات وسیع را بپردازد. صاحب این روزنامه ماگالهایس، پر دیرستگ سرخ همه این جریانات را درست دارد و پشت سر اسپینولا و انتونیو جامپالیمود قرار دارد.

س- آیا او خطرناکترین دشمن برای تکامل پرتغال میباشد؟

کوتینهو- این بدین معنی است که من بیشتر رویهای مسلح (MFA) او را معجزانند ماست، در او اواخر سال

۱۹۷۳ جامپالیمود و کاتتانو اختلاف نظر پیدا میکنند و دشمن یکدیگر میشوند. جامپالیمود بعد از این وسایل سرنگونی کاتتانو را فراهم آورد که البته در این جریان به اسپینولا خد متعیر کرد. ولی با این وجود من فکر میکنم که پرتغال و آینده آن و چگونگی کار برایش غریب بود. اصلا کتابی که بنام اسپینولا منتشر شد توسط او نوشته نشده بلکه توسط جامپالیمود، مردیکه او را میشود یک سرمایه دار مدرن نامید که مردیکه خود را در کادر رفیعی پرتغال راحت احساس میکرد نوشته شده است.

او بود که تمام وسایل وقایع ۲۵ آوریل را تهیه دیده بود. تنها چیزی که او فراموش کرد این بود که مردان اصلی جریان که میبایستی گوشه فرمان او باشند در طول جنگهای استعماری سیاسی شده بودند. جامپالیمود یک کودتای ساده بوجود آورد و اسپینو روی کار آمده است و نزال دوگ کویچ شد. باین ترتیب پرتغال و تمام مستعمراتش تحت کنترل جامپالیمود نگه پست پرده بود قرار میگرفت ولی این کودتا به انقلاب انجامید.

منبع- کتبه شده از مجله آفریقا-آسیا (Africa.Asie) پاریس- آوریل ۱۹۷۵

سند ۱- سازمان سیا خرج روبرتورا میدهد.

نیویورت تایمز (۲۵ سپتامبر ۱۹۷۵) در مقالهای جزئیاتی از کارهای سازمان سیا در آنگولا را منتشر کرد که ما در اینجا قسمتهایی از آن را آورده ایم. مانند تمام فعالیتهای خود، سیا اینبار هم از خطرگوییست صحبت کرده و همدردی علنی کشورهای سوسیالیستی که قبلاً همه اتحاد جماهیر شوروی را با میلا بعنوان کارهای پست پرده دلیل فعالیت خوابکارانه خود معرفی میکنند. (آرامان) ۶

بنا باطلا از چهار منبع رسمی در واشنگتن، چندین میلیون دلار از شرق و غرب بپلرف پرتغال و آنگولا سرانبر شده است و علت این امر ادامه جنگ برای بدست آوردن قدرت در آفریقای مرکزی

است که از نثار مواد خام بسیار غنی میباشد. همین منابع رسمی اظهار داشتند که این پولها برای سازمان ضد کمونیستی فنلا و اونیته در نظر گرفته شده که توسط رئیس جمهور ژنرال مورتو با آنها داد می شود. برای روابط بهتر با مورتو وزارت امور خارجه آمریکا سعی کرد صدها میلیون دلار وام در اختیار ژنرال بگارد و کلمهای آمریکا به ژنرال از ۲۰ میلیون به ۶۰ میلیون دلار برساند. و مدت اعتبار این کوتاه شد تا صد هاهایلیونی خود به ژنرال را تمدید کند. هر چند نت فورد با عملیات سیاسی در پرتغال و آنگولا موافقت کرده است. این عملیات در آنگولا تشدید فعالیت هولدن روبرتو رئیس فنلا را بد نیال داشت. هولدن روبرتو در سال ۱۹۶۲ توسط رئیس جمهور وقت آمریکا کندی و

ژنرال سازمان سیا انتخاب شده بود چون حد سن رد میشد که در یازده گروه های مجبور مشترک آنگولا شوند روبرتو، میبایستی رابط آمریکا با آن گروهها باشد. علت اصلی بکار گرفتن مورتو در این میان مخفی نگاه داشتن عملیات سیا در آنگولا بوده است.

بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ کلمهای آنها به هولدن روبرتو نتیجه ای برایشان ببار نیاورد. باین خاطر سیا تمایل خود را برای بکار گرفتن او از دست داد ولی وقتی در بهار امسال دولت تمایل بکمونیست پرتغال به نیروهای خود در آنگولا دستور داد که به میلا (که از طرف شوروی تقویت میشود) کمک کنند سازمان سیا بفعالیت هولدن روبرتو افزود. طبق بررسی سنیا و دیپلماتهای دولتی آمریکا میباید از سائیبو، نیز پشتیبانی کند.

بدستی معلوم نیست که تا چه حد همکاری آمریکا و چین طبق نقشه های مشترک پیش میرود ولی این نکته واضح است که آمریکا مخارج سازو بیک نظامی روبرتو و سائیبو را بعهده دارد و چین تعلیم نظامی آنها را. معلوم نیست که آیا سیا هم افرادی برای تعلیم نظامی فنلا و اونیته در آنگولا دارد یا نه؟

سند ۵۲

در پایتخت سال ۱۹۷۵ یکی از مخبرین روزنامه لوموند چند روزی در جبهه جنگ

مهمان فنلا بود و گزارش او در لوموند روزهای ۱۰ و ۱۱ اوت منتشر شد. در

اینجا ما قسمتی از این گزارش را آورده ایم. آلمان

یک زره پوش کوچک با سرعت نزدیک به ششصد کیلومتر در ساعت فنلا هولدن روبرتو ترمز میکند.

سربازانی که از هر طرف بان آهنزان بودند مستقیم نظر میرسیدند. آنها بطرفهای خود را در هوا میچرخاندند و با شلیک تیر خوشحالی خود را از دیدن روبرتو اعلام میکردند "زند بهاد فنلا"

"آنها باید دیوانه شده باشند" روبرتو زیر لب با خود میگفت. این سربازان تازه به پرتو-کوئیری منتقل شده اند. یک دهگه کوچک که از چند کلبه در اطراف یک کلیسا و تنها

یک ساختمان برای امور اداری محل تشکیل شده بود. سربازان شروع بغارت اموال ساختمان

و اموراتی نمودند. گاو و گوسفند و قهای آنها متفجر کردند. سربازان مردی را که یکی از آنها را با

کلمه "رفیق" صدا زد به بود در جا کشتند. و اندکی بعد آتش از هم مجازات نکند.

روزی بعد سربازان خوشحالی خود را با سوزاندن هر چه باقی مانده بود نشان دادند. کلبه ها

صرفت که با خاک یکسان شود. "ما باید مطمئن باشیم که کسی در این کلبه ها پنهان نشده باشد."

روبرتو در حالیکه بمن نگاه میکرد ادامه داد "بجز این همیشه مقداری مواد جنگی در اینطور جاها مخفی میکنند، گوئید هید."

در واقع همه جا عدای انفجار ساقدردخت نارگیل بگوش میرسید که بر اثر حرارت زیاد میترکیدند. روبرتو - کوشیری در استان کیچوندا یعنی اطراف لوآندا قرار دارد، چنانکه اگوستینو نتو بدینیا آمده. توخانه توسط ارتش رژیم اداره میشود، هدف گیری چندان دقیقند ارد ولی نیروهای مخالف را تحت تاثیر قرار میدهند. هر نیم ساعت یکبار جای توپها را تغییر میدهند "دشمن نباید جای توپها را بداند. یک کامیون مهمات کس درست از جائیکه خودشان مین گذاری کرده بودند در حال عبور بود، یکتانگ بدون اینکه دستور برگشت دریافت کرده باشد برگردد، هر ضربه حریف پلبشوی عجیب بوجود میآورد. فرمانده توپخانه میگوید اینها نتایجهای آشکار ربه نحوی پیمان کند.

هوایماهای شکاری ارتش پرتغال مانورهای عجیب و غریب میدادند. چند دوری در ارتفاع کم بالای مواضع فلا میچرخیدند و بعد مستقیماً بطرف مواضع میلا پرواز میکردند. "آنها بما نشان میدهند بکجا باید شلیک کرد" فرمانده توضیح داد. چند لحظه بعد توپخانه فلا بروی مواضع میلا آتش گشود و میلا عقب نشینی کرد. روبرتو با لباس رزم مسلسل بدست به جیبه برگشت. این طور که پیداست از جنگهای چریکی سر رشته ای ندارد. او نقش ژنرال فرمانده را بازی میکند. دستور میدهد، خوشبختانه بدستورایش اکثر ترتیب اثر داده میشود.

در نگانگ، چند کیلومتری شهر کارمونا، با حد اکثر مخفی کاری روز ۲۳ اوت فلا نیروی هوایی خود را تأسیس کرد. ۴۵۰ نفر با اونفورم آبمی رنگ در آنجا تحت آموزش فشرده و نظارت قرار دارند. میلا در حمله های خود خطرناک باین پایگاهها وارد آید که هر بار با کمک پرتقالیها دوباره ترمیم شد ولی هوایماها؟ "ما هر لحظه منتظر آنها هستیم" فرمانده پایگاه بدینیا این حرف ادامه داد "فرانسه، انگلستان، آلمان غربی و اسپانیا بما قول داده اند این هوایماها را در اختیار ما بگذارند. آمریکا هم قرار است بعدا کمک کند" ولی خلبانها؟ خلبانهای نظامی و غیر نظامی کم نیستند تنها مشکل پیدا کردن مکانیک است، فلا کوشش خود را میکند عده ای را بخد مت بگیرد، حتی اگر به قیمت طلا باشند. این خورشینی از طرف همه بچشم فیخورد، ولی چه کسی جرأت میکند این همکاری جمعی را بهم بزند. این اتحاد نامقدس باعث شده بزرگه هفتاختلاف خود را کنار گذاشته در یک جیبه ضد کونیستی گرد هم آیند.

مادر کار روبرتو در لندرزور جا گرفته ایم "باید مواظب بود، جاده ها مین گذاری شده، این حرفها او در حالیکه پادگان را با سرعت ۶ کیلومتر در ساعت پشت سر میگذاشتیم بزبان آورد. با ایگشت کامیونی از میلا را که هدف توپخانه او قرار گرفته نشان داد. راننده کامیون بعد از انفجار به هوا پرتاب شد. بدشانسی آورد، بر توگفت، پهلوی او پرتغالی قوی هیکل ربهشوی با پیراهن یقه باز و سینه ای بیرون افتاده نشسته بود. اسمش خاویر و شغلش ریاست سازمان امنیت فلا است. او از جاسوسان سابق پیده (سازمان امنیت پرتغال) است. خاویر توضیح میدهد "چهل نفر از افراد میلا در یروز در حالیکه برچم سفید بلند کرده بودند خود را تسلیم کردند."

آنها را در جا کشتیم" روبرو اینطور نشان داد که خوشنویس نبوده است. در ماشین یت جوان پرتغالی هم هست. او در آنکولا متولد شده و تصمیم دارد اینجا بماند. سرمایه هنگفتی بارت برده که مجبور شده بیشتر آنها در لوآندا بجای بگذارد. مقداری از آنها توانسته است به آفریقای جنوبی منتقل کند. فعلا قصدش تعلیم افراد فلا میاشده. میگوید "اول باید آنکولا را آزاد کرد بعداً پرتغال خود بخود درست میشود"

اخطار

### اطلاعیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی اچ - پدال - آ

با افزایش قدرت نیروهای "میان رو" در پرتغال، یعنی براست گرویدن آنها طی سال ۱۹۷۵ در لیسبون، همکاری‌های ارتجاعی بین العلی در مبارزه با منافق خلق آنکولا بیشتر میان گشت. در این شرایط هیئت اجرائیه کمیته مرکزی میلا در تاریخ ۲۹ اگوست ۱۹۷۵ دست بانتشار اطلاعیه ای خطاب به مردم آنکولا و جهان زد که ما در اینجا خلاصی از آنها میآوریم. آرماس

عمره پیشرفت ما در مبارزه روز بروز اوضاع سیاسی عیان تر شده و موضع نیروهای تیکه در این دگرگونی شریک هستند روشنتر میشود، بصورتیکه تشخیص دوست و دشمن برای ما ساده شده است. نقاب از چهره فئلا و اونیتا فرو افتاده است. دولت پرتغال که در قبال مبارزه ضد امپریالیستی ما سیاست دوگانهای اجرا کرده نتوانی خود را در تحلیل عینی نگذارد. مگر سیاسی وضع آنکولا و دنیا یک تکامل اوضاع در پرتغال نشان میدهد.

وقایع ۲۵ آوریل در پرتغال نتیجه مبارزه قهرمانانه خلقهای مستعمرات است که رهبری میلا

فرلیمو و پائوچ (PRIGC) و نتیجه مبارزه قهرمانانه این پیشاهنگان انقلابی که بدون کوچکترین تأملی دست باسلحه برده تا بر ضد استعمارگران و سپس امپریالیستها، جنگ بر خیزند، میباشد. و بالاخره با همسازی و همبستگی با مبارزه دائمی توده های پرتغال بود که امکانات سرنگونی حکومت فاشیستی فراهم شد. از آنجائیکه مبارزه ما با سرنگونی فاشیسم در پرتغال پایان نیافته است ( زیرا که هدف از این فراتر بوده و ما خواهان قطع کامل نفوذ استعمار - چه نو و چه کهنه - که در کشورمان بوده و میخواهیم با مبارزه خود یت اتحاد ملی بوجود آوریم که از بین بروی استثمار و تحکشان هدف آن میباشد ) برای ما قرار داد آلور چیزی جز وسیله ای برای همساز برد امر مبارزه نبود. قرار داد آلور هدیه دولت پرتغال برای مردم ما نبوده بلکه نتیجه چندین سال مبارزه خونین مردم ماست. از آنجائیکه این قرارداد که میبایستی طبق آن دولت دیکتاتوری در آنکولا روی کار نیفتد، به امپریالیستها کمک نمیکرد، جاسوسان آنها این قرارداد را به کاغذ پاره ای تبدیل کردند. میلا هرگز قرار دادی را که در آلور امضا کرده زیرا نگذاشته برعکس همیشه توجه دولت پرتغال را به زیرا گذاشتن مواد قرارداد توسط فئلا و اونیتا جلب کرده است و از رئیس کمیاریا خواسته است که طبق مواد قرارداد و همانطور که در تبصره (ششم) از ماده ۱۳



قرارداد آمده است عم کند . ولی با وجود این اختلال در دولت پرتغال پشت نقاب "بیطرفی" پنهان شد و مواجیزه داد . دو کشور ژنرال و آفریقای جنوبی بشورما دستبرد بزنند ، چه چیزیکه آنها بنا به تبصره (ب) از ماده ۱۲ که میگوید دولت پرتغال موظف است از تمامیت ارضی آنکولا دفاع کند ، میبایستی از آن جلوگیری میکرد .

دولت پرتغال همچنین اگر چه موظف با جدائی دو استان یونیورس (Uíjue) و ژائیره توسط فنلا

موافقت کرده ، حتی نیروهای مسلح خود را از این قسمتها عقب کشیده است . دولت پرتغال با رفتار خود ماده ۳ این قرارداد جنوی بر اینکه مرزهای جغرافیائی کنونی آنکولا غیر قابل تغییر است را زیر پا گذارده ، از این گذشته در حیطة عم کیمساریا میباشند که با همکاری با دولت موقت از جان و مال مردم نواظمشکنده ولی برعکس دولت پرتغال با قسوت تمام در جنایاتیکه فنلا و اوئینا نسبت ب مردم ما مرتکب میشوند شرکت نمود . آنها از این جنایات جلوگیری نکرده بلکه دست

این جنایان را در جنایات خود بازگذاشتند . این جانان مردم ما را بخاطر خوش خدمتی به امپریالیستهای جانی ، شکنجه داده ترور کرده و غارت نمودند . دولت پرتغال اجازه داد این جانان و مردان آزاده بهر کجا که مایل باشند بروند و حتی در هیئت دولت حکومت موقت با آنها پیست و زوری مدول کرده است . دولت پرتغال با اینکارها اکتفا نکرد . جانی مشهور اسپینولا پا را از این نیز فراتر گذاشته بدون اینکه بخواست مردم آنکولا برای بدست آوردن آزادی توجه کند در سال ( ۱۹۷۱ ) با همکاری جاسوس معروف سیا به موصو ملاقات کرد تا درباره استقلال آنکولا مذاکره کنند . مویوتو در این میان چکاره است و استقلال آنکولا با وجه ربطی دارد ؟ هیچ . ولی با وجود این دولت پرتغال اجازه داد یک حکومت ضد مردمی که دشمن منافع خلقهای آفریقا است در امور داخلی آنکولا دخالت کند در حالیکه این فقط حق مردم آنکولا است که درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند . بدین خاطر ما اعلام میکنیم که دولت پرتغال یک سیاست همکاری با نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی را دنبال کرده و از مقابله با متجاوزین که قربانیان نشان مردم آنکولا هستند ، چشم پوشی میکند . بر خلاف دولت پرتغال که در اینباره وظایف خود را انجام نمیدهد ، میلا با هشپاری کامل بخاطر آینده خلقمان و همچنین آزادی آفریقا و تمام خلقهای تحت ستم بیدار است و خود را موظف میداند از آنها دفاع کند .

بدین خاطر مردم آنکولا مجبور شدند دوباره دست باسلحه برده تا نیروهای خارجی و جاسوسان آنها را رانده و از تمامیت ارضی آنکولا دفاع نمایند و بتوانند قدمهای بزرگتری برای ساختمان یک آنکولای آزاد بردارند .

میلا این ادعای دولت پرتغال را در مقدمه اعلامیه آن دولت که میگوید "این جنبشها قادر بحل اختلاف خود بخاطر یک پارچگی ملی نمیباشند" رد میکند .

میلا شدیدا سیاست استعماری تحت الحمایگی دولت پرتغال را رد نمود و این دولت گوشزد میکند که خلق آنکولا دارای سابقه چندین ساله جنگ مسلحانه بوده و میتواند دشمنان خود و هدف

ایشان را خوب بشناسد . مناقصه‌ای خلق صفای خود بخود بوجود از واقعیت نیستند برعکس ارای پایه های  
 ماد ی بوده و برای تحلیل آنها باید  
 از بدگاه مرد کم‌خواستشان صلح و عدالت  
 و دگرگراسی می باشد ، حرکت کرد .

دولت پرتغال که تمایلی برای دفاع از این خواست عدالت نداشته و قادر به تحلیل عینی  
 اختلا فظیرهای فلاله اونیته و میلانسیا شد ، نیروهای شرقی و ارتجاعی را با هم ردیترد بیقراره اد ه است .  
 آنطور که رفیق "اگوستینو تنو" رئیس جمهور میگوید: "نیروهای شرقی برایشان مشکل است که نیروهای ارتجاعی  
 را درک کنند .

ماید ولت پرتغال نوسرید میگوید که خلق آنگولا را ارای آن چنان سطح آگاهی سیاسی هست که  
 پایه های . . . سالها بعد استعماری و ۱۰ سال جنگ مسلحانه انگا کند که بدین سبب هرگز تغییر و های  
 خارجی اجازه تمید هد که باو بگویند چگونه باید مبارزه کند و چگونه میشود پیروز شد . برعکس شجاع مردم  
 ما در جنگ با استعمار نونهارزی در تاریخ تمام خلقهای تحت ستم مبارزه با استعمار استوار و امیرالایسم  
 می باشد .

دولت پرتغال که بظا هر سعی در تا جبریان نفوذ استعماری بخوی پایان نیابد و به  
 صلح جهانی کند ، نباید شرایط را ایجاد کند که نفوذ نواستعمار را آنگولا سلطنت و دست دولت زئیر  
 و جمهوری آفریقای جنوبی را در امور داخلی مابا زنگد و بیا به تقویت نیروهای کاذب ناسیونالیست همت گمارد .  
 پایان اد ن نفوذ استعمار یعنی رسمیت شناختن حق مردم آنگولا و یعنی واگداری حق تعیین  
 سرنوشت مردم آنگولا بدست خود آنها و استغناء از شروت کشور بوسیله خود آنها و سازمان اد ن امور کشور  
 و امکان باره علیاستعمار .

ما امید داریم که دولت پرتغال بیکار دیگر در رفتار نسیست با متحدید نظر کرد و وحل اختلافات را  
 از راه عدالت به پیشر کند . تجربیات تلخ و دردناک خلق ما را بعلمت و چون فاشیستها ، قاتلین و زدان  
 در دولت موقت در نظر گرفته و به حل مسئله آنطور که خواست تود ه های مردم است کله کند .  
 ما که با توجه به البالاد ر ۱ نوامبر مسئولیت همد و لترا بعهد میگیریم .

ما که سیلا بد ولت پرتغال بیکار دیگر همد ار میید هیچک خلق آنگولا هرگز از حقوق مسلم خود  
 صرف نظر نکرده و اگر لازم باشد بجزیر اسلحه از خود دفاع خواهد کرد .

ما اجازت نمید هیچک دولت پرتغال تعیین کننده هد ف مبارزه ما باشد . ما همرا ه خلق متحد  
 براه خود تایید و تائیدیهای ادامه خواهیم اد .

زند مبارکین مقاومت مردم .

زند و باد همبستگی ملی .

مبارزادامه دارد .

پیروزی حتمی است .

لواند ۱۹ اوت ۱۹۷۵

کابینه

استان کابینه اوسط رود خانه ای بنا کمونگو . وستون باریکی از خاک زئیر از بقیه خاک آنگولا

جدانده است . مساحت کابینه ۷۰۰ کیلومتر مربع جمعیتش در حد ۷۰۰۰ نفر است که ۳۰۰۰  
 نفر آنها در ریاستخت این استان زندگی میکنند . بنظر منابع سرشار نفت کابینه ایبه کویت آفریقا معروف  
 شده است .

از ۱۲۰ چاه موجود کمپانی کابینه اگفاویل (کمتعلقبه کمپانی آمریکائی گلف اوویل و دولت پرتغال است) سالیانه به ارزش يك ميليارد دلار نفت از آنجا استخراج میکند که نصف سود بعنوان مالیات به دولت پرتغال پرداخت میشود. چاههای استخراج نشده نفت در کابینه اد رکاره های ساحل، نشانی از ثروت عظیم دست نخورده این قسمت از خاک آنگولا میباشد.

وقتی در سال ۱۹۶۳ حکومت ارتجاعی فولبرت یولو در جمهوری کنگو سرنگون شد، میلا امکان یافت از این راه با روزه مسلحانه خود را در کابینه اشروع کند. بعلمت مرکز قدرت نظامی بیحد پرتغال در کابینه اه میلا موفقیت نظامی بدست نیآورد ولی بقول "آگوستینو نتو" "کادرهای مانواستند در این برخورد هابیا موزند که مبارزه نظامی بدون مبارز سیاسی موفقیتی ندارد و این درس بزرگ بود".

این تجربه را سازمان فلك (Flec) تا سال ۱۹۷۴ نتوانست بود بدست آورد. این سازمان تجزیه طلب نه کار سیاسی بین توده کرده بود و نه هیچگونه مبارزه مسلحانه. فلك (Flec) از اتحاد سه سازمان کوچکتر تجزیه طلب در سال ۱۹۶۳ بوجود آمد. رهبر این سازمان رانکو فرانکو میباشد و مرکز آن در کینشازا پایتخت زیمبواسه است. فلك (Flec) ادعای جدائی و استقلال برای کابینه ارا با لقب تاریخ به پیش میکند، در حالیکه حد اقل از زمان ورود پرتغالها به آنگولا جزو ناک آنگولا بوده است. سازمان (OAU) همهیچگاه فلك را بعنوان يك جنبش آزاد بیختر برسمیت نشناخت.

"گلف اوویل" دوباره به فعالیت افتاده است:

بدون وجود نفت، هیچگاه سازمان تجزیه طلبی در کابینه ابوجود نیامد زیرا که کابینه ابدون نفت هیچ ارزشی از نظر اقتصاد در مقیاس آفریقا ندارد. بین آن نیروهائیکه به جنبش فلك کمک میکنند، از همه عیان تر، ژنرال سیامند، "موتو" براتر سیاست غلط و مملکت بر باد رده خود احتیاج به درآمد کلان نفت کابینه ادارد و خواستار زروی کار آمدن يك حکومت دست نشاند خود در آنجا میباشد. البته بی میل همینست که آنجا را بزوخاک ژنرال کند. کمپانی گلف اوویل هم که در بوجود آوردن سازمانهای تجزیه طلب تجربهای طولانی دارد (نمونه آن تجزیه طلبان آویکو "در بیا فراه توسط عمال این کمپانی بوجود آمد) یکی دیگر از کنت کنندگان به سازمان فلك میباشد.

گسرن فرانسوی نفت (SIF) هم در این میان برای ایجاد روابط حسنه با فلك مشغول فعالیت میباشد. فلك بیشتر يك تاریخکوت شباهت دارد که بهتر آن یکی آویزان شده و مسیخواهد آنرا بطرف خود بکشد.

دسیسه به خاطر تجزیه

تحولات آنگولا در سال ۱۹۷۵:

تلاشها برای تخطئه قرارداد آنور (Alvor) بلافاصله بعد از عهد قرارداد شروع شد. بدنبال تلاشهای قبلی فله که میکوشید عموم اد مقابل گاری انجام شده قرارداد هد (مثلا دست زدن به

کودتاد رنواجر ۱۹۷۴ د رلواند ا . این گروه سعی میکرد ضعف سیاسی خود را با عملیات نظامی جبران کند . برکناری کیمساری عالی آنگولا در ریاد از کوشینهو در ژانویه ۷۵ و انتخاب سیلویا کار و زو که آشکارا روابط حسنه ا با فزلا و اونیتا داشت ، تسهیلات فراوانی برای این دو سازمان بوجود آورد .

" سیلویا کار و زو " زیرپاگذاشتن قرار داد آلمو را از جانب فزلا و اونیتا بدوین کوچکترین اقدامی ( چیزیکه او " بیطرفی فعالانه " مینامید ) نادیده انگاشت . از جمله تسهیلات دیگری که او برای فزلا فراهم آورد سپردن قلعه سائو پدرو د ابارا ( Saopedro da Bara ) که در بالای تپه ای در لواندا قرار دارد ، به فزلا و نمونه ای از حمایت سیلویا کار و زو از فزلا میباشد . این قلعه از نظر سوق الجیشی بسیار مهم بوده و از آنجاست که شهر لواندا اوساها آنرا میتوان تحت نظر داشت و کنترل کرد . یکی از آخرین اقداماتیکه طبق قرار داد آلمو صورت گرفت تشکیل یک حکومت موقت در ۳۱ ژانویه ۷۵ بود . فزلا روز بعد سلسله اعمام خرابکارانه خود را با منجر کردن یک چاپخانه که برای مپلا کار میکرد آغاز نمود . در ماه مارس ۵۱ نفر از سربازان جوان مپلا بقتل رسیدند . پزشکان نظامی تعلیماتی پرتقال گزارش میدهند : فزلا ۱۰۰ نفر را که حدس میرود از افراد ویاطرفه ارا مپلا هستند که در محوطه ای گرد آورده و بقتل رسانیده است . از جمله تبه کارهای فزلا میتوان از سوء قصد بجان وزیر مپلا ، توسط یکی از " همکاران " فزلا با اسلحه در جلسه کابینه دولت موقت نام برد .

در جنگهاییکه فزلا در لواندا ابیا کرد ، هزاران نفر از مردم بیگناه جان خود را از دست دادند . با زیرپاگذاشتن قرار داد بدوین اینکه از طرف کیمسار عالی پرتقال مخالفی شود ، فزلا شروع به افزایش سربازان خود در لواندا نمود تا این حقیقت را که او نیز اکثریت قریب به اتفاق اهالی سیاه پوست لواندا از هیچ حیثیتی برخوردار نیست ، بطریق افزایش نیروی نظامی جبران کند .

هنگامه بار فرار عمومی از جانب آنگولاییهای سفید پوستیکه میخواستند کشور را قبل از آغاز کسکسهای نظامی ترک کنند شروع شد کمیو خامت بیشتر اوضاع موجود کلمت میکرد . از ماه آوریل تا آگوست ۱۹۷۴ ۱۵۰۰ نفر آنگولا را ترک کرده و باقیمانده که قصد ماندن در آنگولا را داشتند پس از شروع جنگ ، شروع به ترک آنگولا کردند . باین ترتیب صد ها هزار سفید پوست با ترک آنگولا بیش از پیش ومخامت اوضاع کلمت کردند . با وجود مذاکرات مکرر برای یک آتشس از اوائل مارس شدت جنگ روز بروز افزوده شده و آتش آن سراسر خاک آنگولا را در بر گرفت و پایبای آن در حالت کشورهای امپریالیستی و دست نشانده گان آنها در مسائل داخلی آنگولا شدیدتر شد .

میوتو که در آن زمان در دست ماندند امروز در زیر پاور شکستگی سیاسی واقتصادی و بربو بود و احتیاج مبرجه موفقیتی در سیاست خارجی خود داشت همراهمسیا و در کار فزلا فعالیت خود را تشدید کردند .

پس از آنکه دسیسه های سطحی ومغیرضانه اسپینولا بشکست انجامید کارگردانان حرفه ای کودتاد دست بگارشدهند . قبلا در نواجر ۱۹۷۴ کارمندان عالیرتبه سیاد در محله تحقیقات لازم خود را انجام داده بودند .

در مپلا رسا ۱۹۷۵ فعالیت هولند نیرو بر تو را بیشتر کرده و کلمکهای خود را با چندهین برابر نمونه و اوابه سلاحهای مدرن مجهز کردند .

درست همزمان با فعال شدن بیشتر سوسیال د ولت جمهوری بود و همچنین نیز تعلیم  
 سربازان فلتا را بعهده گرفت و کمک وسیع خود را با این سازمان چندین برابر کرد. از قرار معلوم تعلیم  
 در هند ۳۰۰۰ چینی و سوداگران اسلحه آمریکائی بخوبی با هم کنار آمد و مکتوب ها و نیکه یگر را جبران میکردند.  
 کمبودی هم در نظر سربازگیری برایشان بوجود نیامد زیرا که قسمتی از قبیله باگوگو که پیشتر در فلتا هستند  
 در ژنرالزندی میکنند و فلتا سربازان جدید خود را ازین آنها انتخاب کرده و تحت تعلیم قرار میدادند.  
 تنها فلتا سربازان این بود که آنها برخلاف آنکولانیها، پرتغالی بلد نبودند و فرانسوی زبان بودند. حضور  
 این سربازان با لغتنامه فلتا و فرانسوی - پرتغالی در دست در همه جا جلب توجه میکرد. و اگر با هم از  
 نظر سرباز و کارشناسی رتبه نگاه میماندند، مویوتو با سربازان وارثشیان خود کمک میآمد. گذشته از اینها  
 فلتا در حدود ۶۰۰ مزد و خارجی بعنوان قاتلین حرفه ای با حقوقی نزدیک به ۴۰۰۰ تومان در ماه  
 استخدا میکرد.

( مجله "اشترن" چاپ آلمان غربی ۲۸ / ۸ / ۱۹۷۵ )

سازمان سیا نیز طبق سنت خود در کینشازا پایتخت زیمبabwe مرکز مزدوران برای آنها تکیه حاضرند  
 " هر نوع کاری در مقابل مقام ارمینی پول " انجام دهند. تأسیس نمود. (مارکس - ماجتی "سیا" - ۳۰۹)  
 در جنوب آنکولا نیز اقداماتی بعمل آمده تا این روز و خورد ها جنبه جهانی بخود بگنیزند.  
 در آنجا "مایک هاور" (Mike Hoare) با فعالیت برخاست. او کسی است که در سالهای ۱۹۶۰ در  
 مسئله کنگو را توسط چوبی و مویوتو کار میکرد و است. مرد انیکه به همراهی او میخواستند از "جهان آواد"  
 دفاع کنند (با دریافت ماهی ۴۰۰۰ دلار) تجربیات زیاد و در کنگو، نیجریه، چاد، سوآن و  
 هر جایی دیگر دنیا که بتوان در مقابل دلار آدم کشت و کسب کرده بودند.

"مایک هاور" جانب ساویسی را گرفت و بر این مبنایا از نرال فان دن برگ (Von den Bergh)  
 مأمور مخفی "بوس" (Boss) (سازمان امنیت آفریقای جنوبی - آلمان) - به همکاری پرداخت.  
 مسلماً حکومت آفریقای جنوبی به خاطر بی آمدن های منفی ای که همکاری با مزدوران برای "موقعیت  
 بین المللی" او دارد، با این مسئله اذعان نمیکند. اما بر آن ها و امکاناتی تهیه میکنند تا او از ویلا خود در  
 حومه د وربان (Durban) تجاوز به آنکولا راهد ایت کند. هاور در مقابل مخبر روزنامه آلمانی  
 (Süddeutsche Zeitung) اظهار داشته: "آنکولا آخرین شانسی برای به جنگ آوردن  
 یک پول هنگفت است".

از صد قسراین پشتیبانی، ساویسی موفق شد از یک مشت جنگجویان نرود و پاپاسلاهای  
 نچنده ارتشی حرفه ای با مدرن ترین تجهیزات درست کند. هر اما آن بیوشن افراد زیاد از واحد های  
 ویژه سابق پرتغال و جاسوسان فرار پییده که میخواستند با میلا بجنگند، به او فلتا کمک پرسود بود.  
 جاسوسان و مأمورین سابق پییده یا بقول هفته نامه محافظه کار آلمانی (Deutsche  
 Zeitung) "گشتایوی پرتغال" بدون هیچ تاملی در فلتا و اونیتا پذیرفته شدند.  
 در آن سازمان اونیتا مجموعاً بیش از ۱۰۰ نفر مزد و خارجی در اختیار خود داشت.

بعلمتند اخلاص همه جانبه کشورهای امپریالیستی در آنگولا و حمایت آنها از فلا و اونیتا مشک  
 بتوان از یک جنگ داخلی در آنجا نام برد. آنگولا از آغاز بهار کبیر بیشتر شبیه به ویتنام سی سال اخیر  
 در مبارزه شد علیه تجاوز خارجی میباشد.  
 میلا در مناطق تحت کنترل خود نسر شعار "تولید کن و مقاومت نشان بده" به پایه گذاری اقتصاد  
 و تاسیس مؤسسات بهداشتی و تعلیماتی پرداخته است. بخاطر تهدید از خارج میلا میبایست  
 قسمتی از نیروی خود را برای تشکیل گارد خلق بکار برد که در لوآندا بالغ بر ۵۰۰۰۰ نفر  
 مبروز بود. اینک زمانی که مخالفین میلا در اکثر حملات تجاوزگرانه خود را آغاز کردند،  
 لزوم بیشتری یافت. برای این حمله نیروهای ارتجاعی آنگولا کشورهای اطرافش و وزیران خارجی بسیج  
 شدند. رژیم ککهای خود را به فلا و اونیتا بیشتر کرده و با ساختن پل هوایی بین رژیم ویسبون جدید

( Nova )

( Lisboa ) توسط هواپیماهای باری خود شروع بحمل سازو برگ نظامی کرد. حتی برای ظاهر  
 سازی هم که شد فکلات دولتی رژیم را از بدنه این هواپیماها پاک نکرد و بوندت ( ۷۵ / ۱۱ / ۸  
 FAZ ) رژیم شروع بمف آرائی ارتش خود در مرزهای آنگولا کرد تا در موقعیت مناسب فوراً  
 وارد جنگ شود. بجز این رژیم سفارتش در فرود هواپیمای جنگی مدرن بفرانسه داد که میبایستی  
 تا ماه نوامبر این کشور تحویل داده شود. بشمس اینکه نیروی هوایی رژیم بر بد نبال دریافت این  
 هواپیماها در شمار فلا وارد جنگ گردید و در یک پایگاه هوایی مدرن سابق پرتغال در کارمونا  
 مزدوران فلا منتظر این هواپیماها بودند. مجله اقتصادی African Development  
 منتشره در لندن، در شماره نوامبر خود خبر میدهد که آمریکا توسط پیل هوایی از انبارهای  
 اسلحه خود در آلمان غربی به فلا انواع و اقسام سازو برگ جنگی داده است.  
 با وجود حمایت وسیع کشورهای خارجی و موفقیتهای نظامی فلا و اونیتا در تابستان و پائیز بسیار  
 اندک بود. نیروهای فلا و اونیتا که در مراحل اولیه بطور غیر رسمی عملیات مشترک انجام میدادند  
 در ماههای ژوئیه و اوت از لوآندا بعقب رانده شدند و در ماه سپتامبر تنها چهار ایالت از  
 شانزده ایالت آنگولا را تحت کنترل خود داشتند. دو ایالت شمال در رژیم کک قبیله "باکوئنگو"  
 آنجا زندگی میکردند و دو ایالت در فلات مرکزی ویسبون (نور فلا هوا - آرمان) .

### اعتراض به یکس

مهاجران در این میان جمهوری خود را ایچین نیز به تکیه گاه برای فلا و اونیتا تبدیل



شده است. در میننگ بئرگ روز چهارم  
 اکبر میلا در این باره چنین اعلام کرده:  
 "از آنجائیکه دولت جمهوری خود را ای  
 چین از جاکرین و خاد بین امپریالیسم

پشتیبانی کرده و بدینوسیله عملی انجام  
 هنات نمایندگی "افان - ال - آ" در حضور دنگ  
 شیائو پینگ "معاون نخست جمهوری خودمای چین -  
 عکس از "جینا ایم بیلد" شماری ۱۰ سال ۱۹۷۵

میدهد که برای خلق آنکولاد شده از احترام عمیق او نسبت به خلق قهرمان چین و پیشاهنگ انقلابی اش حزب کمونیست نه قابل درک و نه قابل پذیرش است.

توده های ساکن لواتندا از خلق چین، حزب کمونیست چین و دولت چین خواستار قطع فوری پشتیبانی این دولت از فنلا و اونیته میباشند. همچنین ما خواهان برسمیت شناختن میلا توسط دولت چین هستیم.

بجای جواب باین خواست خلق آنکولاد دولت جمهوری توده ای چین شروع به تبلیغات وسیع و اقترامیز علیسه اتحاد شوروی و غیر مستقیم علیه میلا کرد. روزنامه زی مین زی با تودر شماره ۱۱/۱۹۷۵ خود دولت شوروی را سئوئل "چنگ داخلی" آنکولاد انسته مورد سرزنش قرار میدهد و میلا را دستیار "روینوئیستها" معرفی میکند. این روزنامه با تکیه بر اظهارات امین رئیس جمهور اوگاندا سعی به پربها دادن به فنلا و اونیته بنام جنبشهای رهائی بخش میکند.

علت موفقیتهای میلا در چیست ؟

بقول کارشناس ویژه آنکولاد شناس جسم ماک مانوس در مجله گاردین ( لندن ۲۴/۹/۷۵ ) : "میلا نزد خلق آنکولاد از حمایت جدی برخوردار است؛ برای آگاهی به نظری مخالف نظر ماک مانوس میبایستی به نشریات افراطی دست راستی مراجعه کرد. تعجب آور است که نشریات سوسیال دموکراتیکهای جمهوری فدران آلمان این وظیفه را بعهده گرفتند. از جمله روزنامه "به پیش" ( Vorwärts ) در تاریخ ۳۱/۱/۷۵ میلا را بدینوسیله مورد اقتراف قرار داد که در زیر نویس عکسهائی از سوسیالیست و ترویسکیستها "دیبوب خلق آنکولاد" و "اگوستینوتورا" محبوب شوروی ها نوشت.

آگاهی و انضیاد به عنوان پایه کار:

علت دیگر موفقیتهای میلا که در ارتباط با علت اول ( پشتیبانی جدی مردم ) است ۶ بالا بودن سطح آگاهی سیاسی و انضباط نظامی مبارزین میلا نسبت به فنلا و اونیته میباشند. این نظر جسم ماک مانوس در "گاردین" شماره ۲۴/۹/۷۵ و جان بلایر در مجله محافظکار انگلیسی "تایمز" ۲۸/۹/۷۵ میباشند.

از این جهت میلا قادر بود با وجود جلوگیری برای تهیه اسلحه توسط کبیساریای عالی پرتغالی، به موفقیت های خود ادامه دهد. در حالیکه درست در این زمان بدون هیچ مساعدت، فنلا و اونیته باندازه دلخواه از طرف ژنرال و آفریقای جنوبی اسلحه دریافت میکردند. (حق بعد از قرارداد ۱ ژوئن ۷۵ بین پرتغال و ژنرال مینی بر عدم تحویل اسلحه).

مهمات میلا غالباً از طرف کشورهای سوسیالیستی و در وهله اول از طرف اتحاد جماهیر شوروی تهیه میشد و مطبوعات کشورهای امپریالیستی بعنوان پرده برداری از یک واقعه مهم از آن نام بردند و کوشیدند که آنها را دلیل تحویل اسلحه های غربی به فنلا و اونیته جلوه دهند. در حالیکه اتحاد جماهیر شوروی از همان سالهای اول مبارزه با استعمارگران پرتغالی، مانند هر جای دیگر، کمکت و حمایت جنبش رهائی بختر برای آزادی آنکولاد برداخت و این کمکتها در نباله کمکتی چندین ساله گذاشته بوده است. این جریان درست همانند کمک به مردم ویتنام، ظفار و هر نقطه دیگری در روی زمین است که مردم وارد پیکار شده اند.



پرتغال

تا

۲۵ آوریل

۱۹۷۴

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

شماره بانکی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

آدرس پستی

G. Sobich

Kreissparkasse Recklinghausen

Fil. Dorsten-Holsterhausen

Girokonto 1656974

Gustav Sobich

Friedenau 3

4270 Dorsten 3

West-Germany

بها معادل ۱ مارک

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 0,50 DM or its equivalent in all other countries